



یکشنبه چهاردهم بهمن ماه ۱۳۵۸ هجری شمسی

گامی در راه تحقق بخشیدن پیام‌های امام

کار عظیم و دشوار احیای جامعه‌ای بی نیاز و خودکفا و غیر وابسته پس از هزاران سال اختناق و استبداد و دهه‌ها سال غارت و چپاول بیکران مزدوران داخلی و امپریالیسم جز در یک سازمان متشکل سیاسی در زمینه‌ی اتحاد و همبستگی تمام قشرهای محروم جامعه امکان پذیر نیست

برمیدارند: این رابطه از اصل یک رابطه معنوی است: برخاسته از نیاز شدید توده‌های مردم ما به اخلاص و تواضع و ایثار است: که تبلور این خصایص در شخص امام موجب ایجاد این گونه پیوند عاطفی شدید بین مردم و ایشان شده است. بقیه در صفحه ۲

حفظ مقامها و یا بدست آوردن آن در کار بازیهای سیاسی و استفاده از موقعیت‌ها نیستند: آنها سرگرم کار روزانه خود هستند و به رهبری انقلاب اعتماد مطلق دارند. هرچه از آنها خواسته شود در طبق اخلاص و ایثار میگذرانند: بهر طریقی که رهبری اشاره کند گام

مفهوم پیامهای امام در مراحل مختلف انقلاب در میان توده‌های مردم و انان پاک و بیفش آنها به سرعت جذب میشود و منجر به ایجاد عکس العمل در آنها میگردد. این طبیعی است زیرا آنها در گیرودار رقابت‌ها و کشمکش‌های فردی و گروهی قرار ندارند: برای

آنچه مردم می‌بینند و آنچه می‌شنوند...؟

رئیس جمهور فرانسه وقتی از آسمان ایران عبور می کند برای رئیس جمهور منتخب ایران پیام تبریک می فرستد. اما شورای انقلاب هنوز یک پیام تبریک به اولین رئیس جمهور نفرستاده است. چرا؟



علی اصغر حاج سیدجوادی

می زند؟ نخست برای اینکه خود از اساس بقیه در صفحه ۳

دانست. او می گوید رئیس جمهور کاره‌ای نیست، چرا او این حرف را

بهرحال میتوان از مقابله توهین آمیز اعتنایی به قدرتهای قانونی پیش بینی شده در قانون اساسی از سوی دیگر با رای و اراده مردم از سوتی و بی

«تکادون ولانکبدون و تنصص اطرافکم فلا تمتصون لاینام عنکم وانتم فی غلغله سامعون غلب واه التخاذلون.»

منطقه‌ای کردن انتخابات یا تجزیه حق حاکمیت

تبعیض بین اهالی تهران و شهرستانها در اعمال حق حاکمیت ملی با اصل نوزدهم قانون اساسی منافات دارد

دکتر ناصر کاتوزیان

روحانی و شکسته او بود که دل هارا شکست، اراده های پیشین را متزلزل ساخت و مردم را در انتخابات ریاست جمهوری به پای صندوق ها کشاند. ولی، جای این پرسش باقی می ماند که این دفعه و جذب تا کی باید ادامه پیدا کند؟ آیا ما بطور دائم باید در راه پراکنده ساختن نیروهای ملی و انقلابی گام برداریم و چشم امید به ندای رهبر انقلاب بنویسیم؟

بی تفاوتی و سرانجام امام خمینی از جذب معنوی و نفوذ خود برای ترغیب آنان به شرکت در این وظیفه ملی استفاده کنند. دراینکه امام پشتوانه و ستون انقلاب ایران است تردید نباید کرد، چنانکه صدای

اگر ناظر بیطرفی روند کلر انتخابات را پس از پیروزی انقلاب مورد تحلیل قرار دهد، بیگمان به این نتیجه اسفبار می رسد که گویا قرار است هر بار تصمیم های عجولانه و بدعت های نابخردانه مردم را نارضای و

در اخبار روزنامه ها آمده بوده که در انتخابات ریاست جمهوری ندامت از رهبران حزب جمهوری اسلامی است درمورد سوال در زمینه وظایف ریاست جمهوری گفته بود که «رئیس جمهور کاره ای نیست.» این گفته را اگر ناشی از

ناراحتی محروم ماندن از نامزدشدن در انتخابات ریاست جمهوری ندامت از رهبران حزب جمهوری اسلامی است درمورد سوال در زمینه وظایف ریاست جمهوری گفته بود که «رئیس جمهور کاره ای نیست.» این گفته را اگر ناشی از ناراحتی محروم ماندن از نامزدشدن در انتخابات ریاست جمهوری ندامت از رهبران حزب جمهوری اسلامی است درمورد سوال در زمینه وظایف ریاست جمهوری گفته بود که «رئیس جمهور کاره ای نیست.» این گفته را اگر ناشی از

تحلیلی شتابزده از انتخابات ریاست جمهوری

اسلام کاظمیه

بنی صدر، ۷۵ درصد، با بهره ۴ درصد؟

شوروی کونی) بود، که در ماه مه ۱۹۱۸ تاسیس شد و در آوریل ۱۹۲۰ به تصرف ارتش سرخ در آمد. و به یک جمهوری شوروی مبدل گردید. باشقیرها و سایر اقوام ترک امپراطوری روسیه دست به اقدام مشابهی زدند و سرنوشته مشابهی یافتند. اولین جمهوری اسلامی در خارج خاک روسیه جمهوری بود که در (نوامبر ۱۹۱۸) در خاک طرابلس غرب اعلام شد و بعدا جزء لیبی

مؤثر در انتخابات و نتیجه‌ای است که از آن به دست آمده است. اعتراضها و انتقادهای افشارگرای گروهها و سازمانها و ستادهای انتخاباتی را بایستی به فرهنگ مبارزاتی مردم ایران و میزان عادتها و تجربیات و شناختی که از آزادی و نحوه بهره گیری از آزادی (پس از قرنهای استبداد) دارند حواله کرد.

اولین انتخابات ریاست جمهوری ایران بدون شک بزرگترین تجربه‌ی یکساله‌ی انقلاب ایران بود که بایستی از جوانب و جهات مختلف به آن توجه و آن را بررسی کرد. شاید لازم باشد که یک گروه از کارشناسان سیاسی و اقتصادی و جامعه‌شناسان با دقت خاص علمی و با به دست آوردن تمام اعداد و ارقام و

جمهوری را در دائرةالمعارف فارسی چنین معنی کرده اند: «جمهوری یا جمهوریت = معادل کلمه‌ی «Republic» در اصطلاح معمول امروز، حکومت یا مملکتی دموکراسی که رئیس آن انتخابی است و سلطان یا پادشاهی در رأس آن قرار نگرفته است که بر حسب توارث آن مقام را حائز گردد لکن حکومت جمهوری به مفهوم تاریخی و وسیع آن، آنچنان حکومتی را گویند که قدرت و حق حاکمیت آن ناشی از میل و اراده‌ی کسانی باشد که آن را انتخاب کرده اند. در جمهوری روم حکومت به دست برگزیدگان طبقه اعیان و اشراف بود و در جمهوریهای قدیم یونان طبقه‌ی مخصوصی حق این را داشت که به وسیله‌ی رای خود مأمورین دولت را انتخاب کنند. در جمهوریهای کنونی حق حاکمیت با برگزیدگان قاطبه مردم است. و قدرت آنها ناشی از اراده‌ی عموم می باشد، که آنها را انتخاب می کنند و حکومت را به آنها می سپارند...»

پرفسور شاندو که استاد ترمستی و ترفند است از زیر کلاه خود هرچه دلش بخواهد از کبوتر و بادکنک و دستمالهای رنگی بیرون میکشد، اما اول آنکه: لانه جاسوسی کلاه پرفسور شاندونست و هرچه روزنامه جمهوری اسلامی دلش میخواهد از زیر آن خارج نمیشود. دوم آنکه استاد رابطه با آمریکائیان تنها با اعلام در روزنامه جمهوری اسلامی و رادیو و تلویزیون ارزش قانونی و قضائی و حقوقی پیدا میکند زیرا این دواگران هر دو زیر نظر حزب جمهوری اسلامی است. بلکه این اسناد موقعی ارزش واقعی خود را برای «بی اعتبار کردن و یا بی اعتبار بودن» احزاب و یا افراد مورد نظر بدست میآورد که آن افراد نیز چه در روزنامه ها و چه در رادیو و تلویزیون حق جوابگوئی و توضیح داشته باشند.

تلویزیون و انقلاب

رادیو تله ویزون چه می کند و به کجا می رود؟

با دیگر مردم لحظه‌های شور و غرور پیروزی را در تلویزیون دیدند، لحظه‌ها و صحنه‌های ورود امام را به ایران و آن هنگامه‌ی رستخیز را. از روز پیش از ورود امام، خیابان آزادی، خیابان آینه‌هاور آن روز تماشائی بود زن و مرد، پیر و جوان، از هر قشر و طبقه‌ای به خیابان ریخته بودند. جارو می کردند، سنگها و آجرهای باقیمانده از زد

و خوردهای خیابانی را جمع می کردند. لاستیکهای سوخته، ماشینهای شکسته و هرچه آثار راه پندان بود از سر راه برمی داشتند و آب می ریختند و خیابان را می شستند و برای ورود مهمان گرانقدرشان آماده می شدند. از صبح روز دوازدهم، دیگر جمعیت بود که موج می زد و انتظار می کشید و بقیه در صفحه ۶

بقیه در صفحه ۶

کلاه پرفسور شاندو

بازی چرخ بشکندش بیضه در کلاه هرکس که طرح شعبده با اهل راز کرد حافظ روزنامه جمهوری اسلامی با اصرار درخواست میکند که اسناد جاسوسی یا رابطه افراد یا احزاب با آمریکائی ها از لانه جاسوسی فاش شود.

این پیشنهاد بسیار خوبی است که مورد تأیید و تأکید همه کسانی است که در پرونده سیاسی آنها چیزی جز مبارزه قدیمی یا قلمی یا امپریالیسم آمریکا وجود ندارد. اما لانه جاسوسی نمیتواند مثل کلاه پرفسور شاندو باشد. پرفسور شاندو که استاد ترمستی و ترفند است از زیر کلاه خود هرچه دلش بخواهد از کبوتر و بادکنک و دستمالهای رنگی بیرون میکشد، اما اول آنکه: لانه جاسوسی کلاه پرفسور شاندونست و هرچه روزنامه جمهوری اسلامی دلش میخواهد از زیر آن خارج نمیشود. دوم آنکه استاد رابطه با آمریکائیان تنها با اعلام در روزنامه جمهوری اسلامی و رادیو و تلویزیون ارزش قانونی و قضائی و حقوقی پیدا میکند زیرا این دواگران هر دو زیر نظر حزب جمهوری اسلامی است. بلکه این اسناد موقعی ارزش واقعی خود را برای «بی اعتبار کردن و یا بی اعتبار بودن» احزاب و یا افراد مورد نظر بدست میآورد که آن افراد نیز چه در روزنامه ها و چه در رادیو و تلویزیون حق جوابگوئی و توضیح داشته باشند.

مساله انتخاب تهمت و افترا بعنوان سلاح که بتوان با اتکاء به زور و قدرت بر سر هم مخالف و معترضی کوبید و او را بدون معاکه و حق دفاع و بدون اینکه مردم هم حرفهای او را بشنوند به زندان انداخت با مساله دفاع از انقلاب و جلوگیری از خیانت تفاوتی فاحش دارد. راه اول راه فاشیزم و قدرت مطلقه است و راه دوم راه انصاف و عدالت انقلابی و اسلامی.



اصطلاح جمهوریت را ترکیب عثمانی در اواخر قرن ۱۸ میلادی از لغت عربی جمهور (= همه مردم - عامه مردم) ساختند... در میان مسلمانان، نخستین کشور جمهوری (به معنی کنونی کلمه) جمهوری آذربایجان (در خاک

گامی در راه تحقق

بقیه از صفحه اول

اما عکس العمل این پیامها در سیاستمداران حرفه‌ای و افرادی که در دستگاه مدیریت کشور قرار دارند و گروههای سیاسی و حزبی یکسان نیست؛ زیرا آنها درگیر حفظ قدرت و بدست آوردن آن در یک رقابت دائمی با حریفهای خود هستند. تلقی آنها از انقلاب و مسائل اجتماعی و اقتصادی آن با لعاب و پوششی از منافع فردی و گروهی نیز آمیخته است.

آنها برای شرکت در انتخابات و بدست آوردن مقاماتی که از سوی مردم انتخاب میشوند و یا مقامهای مهم دولتی در کلبه رقابت و زد و بند هستند؛ وقتی داوطلب قبول مسئولیت و اشتغال مشاغل اصلی مملکتی زیاد شد در اینصورت رقابت و کشمکش شروع میشود تئوری فیزیکی دفع و جذب به کار می‌آید؛ از سونی با جلوه‌های آمیخته با گرافه و اغراق چهره خود را بزرگ میکنند و محاسن خود را به انواع وسایل تبلیغاتی و نشریاتی بزرگتر میکنند و از سوی دیگر با روشهای مستقیم و غیر مستقیم بنا به مصلحت با پیش و کنایه و تمهت و افترا قیافه حریفان خود را آلوده میکنند و معایب آنها را هرچه زشتتر به رخ مردم میکنند. عقیده و مسلک که در انشان ساده و پاک بوده‌ها پیوسته جلوه‌ای معصوم دارد چه خدائی و چه مادی به آسانی به کمک ادبیات سیاسی و تبلیغاتی روانی وسیله و سلاح موثری برای پوشاندن منافع خصوصی قرار میگیرد.

به این علت است که پیامها از جرم چنین پوششی به سختی عبور میکند و به دشواری تاثیر می‌بخشد همه خود را تابع و پیرو خط امام می‌دانند و هیچکس و هیچ گروه در خارج از این خط نیست؛ مفهوم پیامها با تحسین و تقدیر مورد اقبال و تفسیر قرار میگیرد و نطق‌ها و خطابه‌ها در اطراف آنها ایراد میشود. امام در پیام خود مردم را به اتحاد دعوت میکند؛ از مردم بخاطر شرکت در انتخابات ریاست جمهوری و نشان دادن حداکثر پلوع و رشد سیاسی خود در حفظ آرامش تشکر میکند؛ از مردم میخواهد از کسی که با اکثریت آرا انتخاب شده است حمایت کنند و او را در رو به رو شدن با مشکلات فراوان و مقابله با چرناقها یاری دهند؛ آرزوی او اینست که با حضور و یا غیبت او هیچ خلایقی در حاکمیت ملی و قدرت‌های قانونی دولت وجود نیاید. کشور درگیر و دار رقابتها و کشمکش‌های فردی و گروهی دچار تفرقه و هرج و مرج نشود. امام با اخلاص و بی نیازی غریزی خود عوارضی هولناک ناشی از این هرج و مرج را احساس میکند و مسئولیت و تعهد دست اندرکاران سیاست کشور را در مقابل هرج و مرج از راه اتحاد و گذشت و ایثار و مهار کردن خودخواه‌ها و مصلحت‌های خصوصی در برابر مصالح اساسی جامعه گوشزد میکند. هیچ فرد و گروهی از سیاستمداران و نمایان عرصه سیاست دست برد به سینه این پیام نمی‌زند آنرا بر چشم خود می‌گذارند در تشریفات و مطبوعات خود آنرا با تحسین و تقدیر مورد تفسیر قرار میدهند. به کرسی خطابه به ستایش و تجلیل آن می‌بخشند اما آیا اندکی نیز به تحقق بخشیدن مفهوم این پیام در عمل فکر میکنند قلمی پیش می‌گذارند و دستی بسوی دیگران دراز میکنند و مسائل بحرانی اجتماعی و اقتصادی کشور و موقعیت بحرانی جغرافیائی آنرا درک

مهیستگی ملی در این دوران حساس از تاریخ و تجهیز امکانات مردمی برای رهایی از توطئه‌های استعمارگران کمک شایانی کند.

توجه به حساسیت فوق‌العاده شرایط سیاسی بین‌المللی و خطراتی که استقلال و تمامیت ارضی وطن ما را در برابر مقاصد بیگانگان تهدید می‌کند میتوانست بخش عظیمی از کشمکش‌ها را بین اختلافها و رقابتها و جدائی‌ها را بین گروههای سیاسی از میان بردارد. همانطور که ما بارها تأکید کردیم همه چیز ما اعم از ملت و قومیت و مذهب ما در گرو بقای استقلال ایران و تمامیت ارضی وطنی است که پدران ما هزاران سال در راه حفظ موجودیت آن و جلوگیری از تجزیه و یا استهلاک آن بوسیله قدرتهای امپریالیستی بیگانه مبارزه و جهاد کرده‌اند.

آنچه میتوانست در این روزهای حساس تاریخی قدر مشترک اتحاد و همبستگی مردم ایران و همه گروهها و نیروهای مترقی ایران قرار گیرد: حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران و استقرار آزادیهای اساسی و حقوق

توجه به حساسیت فوق‌العاده‌ی شرایط سیاسی بین‌المللی و خطراتی که استقلال و تمامیت ارضی وطن ما را در برابر مقاصد بیگانگان تهدید می‌کند، می‌تواند بخش عظیمی از کشمکشها و اختلافات و رقابتها و جدائی‌ها را بین گروههای سیاسی از میان بردارد.

کار عظیم و دشوار احیای جامعه‌ای بی نیاز و خودکفا و غیر وابسته پس از هزاران سال اختناق و استبداد و دهها سال غارت و چپاول بیکران مزدوران داخلی و امپریالیسم جز در یک سازمان متشکل سیاسی در زمینه اتحاد و همبستگی همه قشرهای محروم جامعه امکان پذیر نیست بنابراین به پیام امام تصمم خارجی بدهید؛ اگر در اصول اساسی هدفهای انقلاب توافق دارید از بحث در جزئیات و گرایشهایی که به اختلاف دامن می‌زند بپرهیزید. زیرا با تفرقه و جدائی و عمیقتر کردن سبزه ظن‌ها و بدبینی‌ها از راه تمهت و افترا و رو در رو قرار دادن مردم و گروهها و افراد و آنها را پیوسته در موضع حمله و دفاع از خود قرار دادن با دشمنان خارجی با امپریالیسم و سلطه جویان نمیتوان مقابله کرد.

از گسترش فرهنگ انتقادی سازنده و حثت‌نکند در گامی دورتر از ما آینده کشور و فرزندان ما قرار دارد ما باید میراثی اصیل از صداقت و اخلاق انقلابی برای فرزندان خود برجای گذاریم؛ سنت‌هایی که اساس و پایه آن بر بردباری و تسامح و اندیشه انتقادی و تحمل ارزشی اعمال خود قرار دارد. فقدان این معنویت است که امروز ارزشهای فرهنگی و اخلاقی دنیای غرب را در قلمرو مسلک‌های مختلف آن به بن بست انداخته است. عمل اساسی پایه گذاری چنین معنویتی خود در اصل و اساس چیزی جز تحمل اندیشه انتقادی و صادقانه و گذشت و ایثار از منافع فردی و گروهی خود در برابر اکثریت محرومان و ستمدیدگان جامعه نیست. در یک چنین چشم انداز است که میتوان از تفرقه و جدائی و بیگانگی از خود و دیگران به اتحاد و گذشت و تحمل و بردباری رسید.

افزایش آگاهی‌های مردم بوسیله احزاب و گروهها و مطبوعات نسبت به مسائل حساس جهانی و جابجائی نیروهای سیاسی و نظامی و اثر قدرتها در منطقه و هدفهای اساسی انقلاب ایران در رویارویی با مشکلات و مسائل داخلی و خارجی میتواند به ایجاد عوامل اتحاد و

مخصوصا در مقاطعی از دوره‌های تاریخی مسائلی وجود دارد که در تحلیل آخر مافوق همه تأملات و گرایشهای فردی و گروهی قرار می‌گیرد. و این مسائلی است که به اصل آزادی‌های اجتماعی و فردی جامعه و استقلال و تمامیت ارضی کشور مربوط می‌شود.

آنچه می‌تواند در این روزهای حساس تاریخی قدر مشترک اتحاد و همبستگی مردم ایران و همه‌ی گروهها و نیروهای مترقی ایران قرار گیرد حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران و استقرار آزادیهای اساسی و حقوق اجتماعی و سیاسی اکثریت مردم ایران و تقویت مبانی اعتقادی و مذهبی مردم ایران است.

وقتی کشوری مورد حمله قرار می‌گیرد و یا به اشغال قوای بیگانه درمی‌آید و یا شرایط و اصول وجود حتی خطر را برای استقلال و آزادی کشور عرضه می‌کند دیگر فعالیت برای خواستهای اجتماعی و سیاسی فردی و گروهی نه اینکه بصورت مسئله‌ای درمی‌آید بلکه این گونه فعالیت‌ها به مسئله اساسی یعنی توجه همه جانبه به نبرد اصلی و جبهه واقعی مبارزه لطمه می‌زند. در مواقع خطر و تجاوز مسئله اساسی هماهنگی و همبستگی همه افراد و همه نیروها برای مقابله با دشمن و رفع خطر است. این غریزه طبیعی موجود زنده است، در چنین مواقع حساس که یک مجموع و یک مجتمع انسانی و محدود زندگی آنها در خطر تجاوز دشمن قرار می‌گیرد، ادامه اختلاف‌های اعتقادی و مسلکی و مبارزه بر سران و تضعیف نیروهای یکدیگر مفهومی جز خودکشی جمعی و کمک به عوامل نفوذی دشمن ندارد.

همه می‌دانیم که انقلاب ما دارای هدفهایی کاملا مشخص بود. هدف انقلاب ما رهایی از چنگال امپریالیسم آمریکا مخصوصا و شرایط اسارت باز اقتصادی و نظامی و فرهنگی و سیاسی غرب عموما بود. هدف انقلاب و ازگون کردن رژیم دست نشانده امپریالیسم آمریکا بود. هدف انقلاب ما دگرگون کردن کلیه نهادهای استعماری و تبعیض و تجاوز به حقوق انسانی اکثریت

توده‌های مردم ستمدیده ایران همه در یک جبهه نبرد قرار دارند. نبرد برای حفظ انقلاب و دفع توطئه‌های گوناگون دشمنان، نبرد برای بازسازی و احیای شرایط عادلانه‌ی زندگی برای همه‌ی مردم و توده‌های محروم کارگری و دهقانی و نبرد برای حفظ موجودیت وطن ما در صحنه‌ی رقابتهای جهانی.

و دهقانی، نبرد برای حفظ تمامیت ارضی ایران و حفظ موجودیت وطن ما در صحنه رقابت قدرتهای جهانی. بنابر این اگر وجود و حضور این مبارزه را قبول کنیم در جهت ایجاد عوامل و وسایلی این نبرد بکار اندازیم. و قبل از هر چیزی به این واقعیت بیندیشیم که در یک جبهه مبارزه وجود سازمان متشکل و یکپارچه و اتحاد و هماهنگی بین عوامل مختلف اساسی‌ترین شرط پیروزی است. این بدیهی است که بین افراد و گروهها و احزاب نقاط اختلاف می‌تواند زیاد باشد. و این نقاط اختلاف می‌تواند مشاه رقابت‌ها و درگیریها و کشمکش‌ها قرار گیرد. هر فرد و گروهی میتواند وسایلی تحقق بخشیدن به خواستهای خود را انتخاب کند و بکار گیرد، اما آنچه مهم است اینست که در زندگی جامعه

تمرکز کلیه گرایشها و اعتقادات در محور این هدفها و ضرورت حیاتی تحقق بخشیدن به آنها میتوان جبهه مشترک و متحدی از کلیه نیروهای واقعی انقلاب صرف نظر از اختلافهای مسلکی و اعتقادی آنها بوجود آورد. آنچه امام از روز نخست در زمینه اتحاد و وحدت تأکید می‌نمود در این

آنچه می‌تواند در این روزهای حساس تاریخی قدر مشترک اتحاد و همبستگی مردم ایران و همه‌ی گروهها و نیروهای مترقی ایران قرار گیرد حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران و استقرار آزادیهای اساسی و حقوق اجتماعی و سیاسی اکثریت مردم ایران و تقویت مبانی اعتقادی و مذهبی مردم ایران است.

جهت بود زیرا اتحاد و وحدت و همبستگی پیوسته از عناصری بوجود می‌آید که میتوان در بسیاری از زمینه‌های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی با یکدیگر تفاوت عقیده داشته باشند؛ عناصری که در این زمینه‌ها اختلاف ندارند طبعا با یکدیگر متجدد توصیه اتحاد و وحدت بین آنها مفهومی ندارد. گذشته از این ضرورت اتحاد و همبستگی از اینجهد برای ما حیاتی است؛ اساسی است که جامعه ما در درگیری انقلابی با استعمار و امپریالیسم و در رویارویی با خلاه اجتماعی و اقتصادی و سیاسی ناشی از درهم ریختن ضوابط فاسد رژیم سابق و در رو به رو شدن با مشکلاتی که انقلاب ما در منطقه برای قهرتها و ابرقدرتها بوجود آورده است چه راهی جز اتحاد و همبستگی نیروهای ملی و بسیج آگاهانه توده‌ها در کنار رهبری انقلاب دارد؟

ما از سونی می‌خواهیم وضع اقتصادی خود را از وابستگی طولانی با امپریالیسم نجات دهیم و از سوی دیگر باید راه توطئه و نفوذ مجدد امپریالیسم را در داخل ایران و در سازمانهای سیاسی و نظامی و اقتصادی خود برای همیشه مسدود کنیم و سرانجام می‌خواهیم خطر گوناگون تجزیه و تجاوز را از حرم استقلال و تمامیت ارضی وطن خود دور کنیم، در اینصورت ما باید هرچه سریعتر امکانات و منابع اقتصادی و مالی خود را در جهت این هدفها بسیج نماییم؛ وضع ناپسندان اقتصادی خود را در بخش‌های مختلف تولید و توزیع و مصرف در هماهنگی با منافع توده‌های محروم و در گسستن وابستگی‌های خود با اقتصاد غارتگر امپریالیسم بهبود بخشیم. وحدت و اتحاد بین قومیت‌های ایرانی را در چارچوب استقلال ملی و احقاق حقوق قانونی همه مردم ایران حفظ کنیم. و سیاست آزادی و استقلال واقعی خود را بطور صریح و قاطع بر منافع سیاسی و اقتصادی قدرتها و ابرقدرتها تحمیل نماییم.

با این ترتیب مردم ما و انقلاب بزرگ ما در یک نبرد کامل عیار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی قرار دارد. به اطراف سرحادات جغرافیائی خود نگاه کنیم از سونی ناوگان جنگی آمریکا در قلمرو آبهای مجاور و ایران مستقر شده است و این استقرار از اصل قصدی جز تهدید و تجاوز امپریالیسم و محاصره اقتصادی ما جهت اعمال حداکثر فشار و وضع بحرانی ایران نداشته است. و از سوی دیگر نیروی نظامی شوروی در مرزهای ایران و افغانستان موضع گرفته و اکنون کشور ما در سراسر مرزهای شمال و شمال شرقی و مشرق و در آبهای جنوب خود عملا در محاصره قرار گرفته است. ما بدرستی از مقاصد سیاسی و نظامی و اقتصادی حال و آینده همسایه شمالی خود اطلاعی نداریم. و نمیتوانیم بدون وجود اطلاعات

دقیق آنرا متهم کنیم که در خیال عبور به سوی آبهای گرم خلیج از راه افغانستان است یا نیست و بهر صورت تسلط بر حوزه جغرافیائی ایران در برنامه‌های حال و آینده آن قرار دارد یا ندارد. اما واقعیت موجود اینست که دوا بر قدرت با هینت کامل نظامی و تهاجمی در این سو و آنسو مرزهای ما مستقر شده‌اند. و در داخل ما همچنان با مسائل و مشکلات گوناگون سیاسی و اقتصادی و اجتماعی نشت بگریبانیم. و هنوز پس از یکسال نظام جمهوری ما در قالب استقرار نهادهای قانونی آن مستقر نشده است. در این یکسال زحمات و کوشش‌های فردی و گروهی همه دست‌اندرکاران مسئولیت رهبری را که در رأس آن امام قرار دارد نمیتوان فراموش کرد. همانطور که بارها گفتیم بسیاری از عوارض و نقائص و زیاده‌رویهای پس از انقلاب محصول طبیعی سالهای دراز اختناق و استبداد و غارتگری امپریالیسم آمریکا بود که برای مسئولین رهبری و مدیریت انقلاب اجتناب ناپذیر بود و از بسیاری از این گونه عوارض و نقائص و رویدادهای افراطی نیز ممکن بود با تحقل و روتین‌بینی و هویشاری پرهیز کرد اما مسئله اساسی اینست که همانطور که گفتیم اگر چارچوب اصلی و کلی هدفهای انقلاب ما بدرستی و با منطق مشخص شود در اینصورت عوامل بسیاری از اختلافها و سوء تفاهمها و تفرقه‌ها از میان برداشته می‌شود. قطع رابطه ما با سازمان‌ها و نهادهای ضوابط اقتصاد امپریالیستی و امتیازات غیرطبیعی مالی و اجتماعی و اقتصادی برای گروههای حاکمه و طفیلی‌های آن به نفع طبقات محروم و تقسیم و توزیع حاکمیت ملی بر اساس حق شرکت و دخالت مردم در سرنوشت خود و براساس احکام توحیدی اسلامی و برپایه استقلال و نوابستگی به منابع غارتگری و استتسار امپریالیسم میتواند وجهه مشترک فراوانی برای اتحاد و همبستگی همه گروههای انقلابی بوجود آورد.

درک و تفهیم صادقانه موقعیت حساس کنونی ایران و ابرهای تیره‌ای که فضای جغرافیائی منطقه را فرا گرفته است میتواند بسیاری از اختلافها و سوء تفاهم‌های فرعی را برطرف کند از شدت وحدت حمله‌ها و تمهت‌ها و تجاوزها که به نتیجه‌ای جز عمیقتر کردن اختلافها و نابودی زمینه همبستگی منتهی نمیشود جلوگیری کند. فراموش نکنیم که پس از هر هرج و مرجی خواه و ناخواه استبداد و اختناق بوجود می‌آید که همه گرایش‌ها و اختلافهای مسلکی و اعتقادی و همه فعالیت‌ها و امکانات گروهها را در خود فرو می‌برد و قلی گران و سنگین بر دهانها و قلمها و قدمها می‌گذارد که باز کردن این قفل خود نیاز به سالهای دراز مبارزه و شکنجه و عذاب و کشت و کشتار همراه با عبور از دوره‌ای تاریک آمیخته به فساد و خشونت و ظلمت و سکوت دارد.

اگر به گذشته‌های نزدیک تاریخ خود نگاه کنیم درسهای فراوانی برای آموختن و همچنین برای پرهیز از عوامل شکست و تفرقه داریم. اگر به دقیق و جزئیات رویدادهای آن دوره‌ها نگاه کنیم بوضوح می‌بینیم که قبل از هر دوره طولانی خفقان و استبداد دوره کوتاه و بلندی از هرج و مرج و ناامنی و تجاوز همراه با امواج سهمگینی از بدبینی و تمهت و گنجه توزی بوده است.

عوامل امپریالیسم و ارتجاع و قدرت طبقاتی که خرافان قدرت برای دزدی و غارت و مزوری بیگانه بودند نه اینکه از این دوره‌های هرج

جنبش

آنچه مردم می بینند

بقیه از صفحه اول

از شرکت در انتخابات بعنوان نامزد حزب یا یکی از فعالان شورای انقلاب و مشتاقان همیشگی قدرت محروم شده بود و دوم برای اینکه نامزد تعیین شده حزب او نیز به خاطر ایرانی نبودن از گروه خارج شد و سوم اینکه میدانند که طبعاً رئیس جمهور انتخابی با متجاوز از ده میلیون رای مردم مصالح حیاتی مملکت و مردم و توجه به وضع مغایر آمیز هرج و مرج و بحران اجتماعی و اقتصادی را به منافع خصوصی و گروهی موسسین و رهبران حزب جمهوری اسلامی ترجیح خواهد داد. چهارم اینکه ایشان خیال می کند که با نفوذ در مجلس شورای اسلامی و در دست گرفتن اختیارات شورای نگهبان انتخابات و قدرت ریاست جمهوری را تحت الشعاع قرار خواهد داد.

اگر این ها نبودند فردای شی که پیام امام مبنی بر لزوم پشتیبانی و حمایت مردم از رئیس جمهور پخش شد نمی گفتند که رئیس جمهور کارهای نیست، این حرف در واقع معارضه واضح و صریح با خواست امام و تقاضای او از مردم دروقعی است که مملکت باید هر چه سریعتر با استقرار نهادهای قانونی جمهوری به حال عادی بازگردد و از گرداب هرج و مرج و پریشانی که هر روز ابعاد آن گسترده تر می شود نجات یابد.

فراوانی نکیم که اینها هم رهبر حزب جمهوری اسلامی هستند و هم عضو شورای انقلاب و هم وزارت کشور را در دست دارند و هم سایر مراکز مالی و اقتصادی و سیاسی مملکت نظیر بنیاد مستضعفین و بنیاد هادی و کمیته ها و پاسداران را زیر نظر دارند و از این طریق رادیو و تله ویزویون و مطبوعات و مخصوصاً مطبوعات مصادره شده را نیز برای پخش تبلیغات خود و اعمال سانسور در اختیار دارند.

نحوه عمل رادیو و تله ویزویون چه در یکسال اخیر و چه در دوره انتخابات ریاست جمهوری بر همه روشن شد آنچنان که کادر خبری این موسسه نیز زبان به اعتراض گشود نحوه مبارزه حزب جمهوری و روزنامه آن با دکتر مدنی و بنی صدر و غیر از نامزدها اصلی ریاست جمهوری نیز بر همه معلوم شد که چگونه برخلاف همه موازین اخلاقی و جراتمندی اسلامی و پرهیزی واهی ترین اتهامات و افتراها

با رای مردم در انتخابات ریاست جمهوری در حقیقت مورد داوری و ارزیابی قرار گرفت و این داوری اینست که مردم کسانی را که بقول آیت الله لاهوتی بنام اسلام از کیسه حرمت و اعتبار بیکران امام خرج می کنند بدرستی شناخته اند و از مقاصد آنها در زمینه بدست آوردن قدرت مطلقه و سرکوب کردن مخالفین با شیوه های فاشیستی بدرستی آگاهی دارند. دبیر شورای انقلاب با استفاده از رادیو و تلویزیون به طعنه می زند که او بدرستی می داند که ما چه گفتیم او ادعا می کند که در قانون اساسی راه فاشیسم بسته شده است در حالی که همین چند روز پیش یک جوان کارگر را که گناهش پخش آگهی انتخاباتی یک گروه بود انقدر زند که بیگانه بقتل رسید. همین چند شب پیش بود که مرکز پزشکی مجاهدین را مورد هجوم قرار دادند. همین چند هفته پیش بود که رئیس کمیته های اصفهان را کشتند همین دو سه ماه اخیر بود که همه مخالفین را به داشتن پرونده در سفارت آمریکا متهم کردند. آیا شایعه پراکنی برای ارباب و پرونده سازی بدون محاکمه فاشیسم نیست؟ آیا صرف وجود قانون اساسی میتواند از برقراری فاشیسم جلوگیری کند؟

مگر در قانون اساسی گذشته ما شاه از مسئولیت میرانیده و نمایندگان مجلس از طرف مردم انتخاب نمی شدند و دولت در برابر مجلس مسئول نبود و قوای ثلاثه مجریه و قضائیه و مقننه مجزا و منفصل از هم نبود. آیا در آن قانون اساسی حقوق سیاسی و اجتماعی مردم مشخص نشده بود که هیچکس را بحکم قانون نمیتوان توقیف کرد و هیچکس را بدون حکم محکمه پیش از بیست و چهار ساعت نمیتوان در توقیف نگاه داشت؛ و جان و مال و حریم زندگی افراد در حمایت قانون قرار دارد؟

لااقل پنجاه ماده از مواد قانون اساسی گذشته در مورد حقوق سیاسی و اجتماعی ملت ایران بود آیا رضاخان قلندر و چکمه پوش و پسرش که زیر حمایت انگلیس و آمریکا بودند به این قانون احترام گذاشتند. آیا رژیم قانون اساسی دوران پهلوی جز رژیم فاشیستی بود؟ چه چیزی میتواند ما را از بازگشت فاشیسم نگران نکند در حالی که عضو شورای انقلاب و دبیر آن یک روز پس از پیام امام صراحتاً می گوید رئیس جمهور کلاه ای نیست. رئیس جمهور که کلاه ای

نیست و دولت منتخب او نیز طبعاً کلاه ای نیستند. پس همه کلاه کیست و قدرت در دست کیست؟ قدرت طبعاً به نظر ایشان در دست شورای نگهبان است و اکثریت مجلس هم در دست حزب جمهوری اسلامی!

سوال ما از آنها اینست که اگر آنها به ریاست جمهوری رسیده بودند و یا نامزد حزب جمهوری اسلامی موفق شده بود هم همین حرف را می زدند و می گفتند که ما در مقام ریاست جمهوری کلاه ای نیستیم؟ رئیس جمهور فرانسه وقتی از فضای ایران عبور می کند برای رئیس جمهور منتخب ایران پیام تبریک می فرستد اما شورای انقلاب هنوز حتی یک پیام تبریک به اولین رئیس جمهور ایران نفرستاده است چرا؟ زیرا چند نفر از رهبران حزب جمهوری اسلامی عضو شورای انقلاب هستند آنچه ما می گوئیم صرفاً در جهت مصلحت مملکت است و اینها هم باید با اطلاع بریسانیم که ما حضوراً و غیاباً هیچگونه آشنائی و رابطه ای با آقای بنی صدر نداریم و طالب هیچ شغل و مقامی نیز نه از سوی او و نه در دولت او نیستیم. ما اگر می گوئیم همه تلاش کنونی آقایان برای در دست گرفتن اکثریت مجلس و جلوگیری از انتخاب مخالفین خود در مجلس است فقط در جهت گرفتن حقایق است و گرنه راقم سطور داوطلب نمایندگی مجلس هم نیستم اگر کسانی که به رفتارند قانون اساسی رای نداده اند صلاحیت انتخاب شدن ندارند کسانی هم که اکنون هم رهبر حزب جمهوری اسلامی هستند و هم کارگردان شورای انقلاب و مسئول امور انتخابات با تصویب قانون اساسی از طرف مردم و انتخاب رئیس جمهور صلاحیت اداره مملکت و انجام انتخابات مجلس شورا را ندارند مضافاً بر اینکه بطور صریح و مستقیم از سوی یکی از با صلاحیت ترین روحانیون کشور صلاحیتشان برای اداره امور کشور مورد ایراد قرار گرفته است وضع کنونی مملکت یعنی وجود هرج و مرج و بی نظمی و فساد و زدی و گرانی و گرانفروشی و تورم و قاچاق و کشت و کشتار و تسلط شیوه های فاشیستی بر افکار و عقاید مردم از راه اتهام و افترا و تهمت و مرعوب کردن مردم نتیجه حکومت چه کسانی است؟

ایا اگر مجلسی بر همین روال یعنی براساس تهمت و افترا و خشونت و وضع بدست های غیرقانونی برای دور کردن مخالفین خود از عرصه انتخابات بوجود آید خدمت مردم و هدفهای اساسی انقلاب باشد. اخلاق انقلابی اینست که راه باید برای ظرفیت های بیشتر و تحمل های زیادت و همت های والاتر و صلاحیت های ضروری تر باز باشد. استعدادهای باید شکفته شود. ذخایر انسانی انقلاب در همه سطوح باید در خدمت انقلاب غنی تر شود خودخواهی ها و حسادت ها، تنگ نظریها هنگامی بروز می کند که افراد و گروهها منافع فردی و خصوصی خود را مافوق مصالح اکثریت مردم و هدفهای اساسی انقلاب قرار دهند. قول مصروف شرف المسکان بالمکین را فراموش نکنیم ارزش و اهمیت هر مقام به ارزش ها و خصایل انسانی کسی بستگی دارد که انتقام را اشغال می کند. هیچ مقاسی خود به خود و فی نفسه دارای ارزش نیست، و همچنین هیچ موقعیتی، همه مقامها و موقعیتها و قدرتها میتوانند در خدمت صلحافته به هدفهای اساسی انقلاب ارزش خاص خود را بدست آورند و دوام و استمرار خود را تضمین نمایند. با چنین فضیلتی است که ما در آستانه انتخابات مجلس شورا توصیه می کنیم که این انتخابات را براساس

وجود هرج و مرج و بی نظمی و فساد و زدی و گرانفروشی و تورم و قاچاق و کشت و کشتار و تسلط شیوه های فاشیستی بر افکار مردم از راه افترا و تهمت و مرعوب کردن مردم نتیجه حکومت چه کسانی است؟

شکل و دورنمای نظام سیاسی کشور چه خواهد بود؟ جز وجود یک قدرت مطلقه استبدادی زیر نام جمهوری به جای سلطنتی چه تفلوتی ایجاد خواهد کرد؟

با تسلط بر دستگاه انتخاباتی وزارت کشور و تسلط بر رادیو و تلویزیون برای تبلیغات برای خود و حمله و پخش تهمت و افترا برای مخالفین و مخالفت علنی با استقرار قدرت قانونی رئیس جمهور و تسلط بر کلیه دستگاههای اجرائی و تبلیغاتی چگونه میتوان در رادیو و تلویزیون هم از تقوی و فضیلت و بی نیازی زد چرا این مسائل را بطور آزاد با همه در میان نمی گذارید چرا رادیو و تلویزیون را از انحصار خود خارج نمی کنید؟ چرا به مطبوعات اجازه نمی دهید که انتقادها و مسائل و حوادث روز را بدرستی منتشر کنند؟ چرا هزینه های تبلیغاتی و نشریاتی و منبع این پولها را به اطلاع مردم نمی رسانید؟

چرا می خواهید انتخابات تهران و شهرهای بزرگ را بصورت منطقه ای انجام دهند؟ چرا می خواهند به بهانه شرکت نکردن در رای قانون اساسی مجلس شورا را یک پارچه در تسلط خود در آورند؟ چرا با وجود پیام امام و دستور صریح او از رئیس جمهور منتخب پشتیبانی نمی کنند بلکه با گفتن جملاتی نظیر این گفته که رئیس جمهور کاره ای نیست بطور آشکار میلیونها نفر رای دهنده را مورد توهین و تحقیر قرار می دهند یعنی برای اینکه قدرت را از دست ندهند همچنان به ادامه هرج و مرج و بحران و پلاکلی صحنه می گذارند. در حالی که بیماری امام و وجود پلاکلی یعنی محروم بودن کشور از ارگانهای مستقر قانونی و مبارزه با امپریالیزم و حساسیت جغرافیایی و تمامیت ارضی کشور بخاطر اشغال افغانستان و بحران اقتصادی ایجاد می کند هر چه زودتر و با دلسوزی و جدیت قدرتهای قانونی مسئولیت های خود را بر عهده بگیرند. با جزئی روشن بینی از نتیجه آرای مردم در انتخابات ریاست جمهوری بدون در نظر گرفتن اینکه

چه کسی و با چه روشهایی به ریاست جمهوری رسیده است. میتوان جهت و مسیر خواستهای مردم را دریافت؟ اگر همین میلیونها رای دهنده همان کسانی بودند که در سال گذشته انقلاب ایران را به پیروزی رساندند در اینصورت احزاب و افرادی که می خواهند به ادعای خود در حیات سیاسی ایران در نقش رهبری بمانند باید به جهت این گرایش که خستگی از نا امنی ناشی از فشارها و خشونت های فاشیستی و شمار دادن و است احرام گذاشت. گرایش و عقاید مردم آینه ایست که مدعیان ایام راستین و دست اندرکاران قدرت باید نقش خود را در این آینه بدرستی و صداقت به بینند؟ اگر از این نقش که در آینه افکار مردم بدرستی منعکس می شود خوششان نمی آید تقوی و اخلاق اسلامی حکم می کند که خود را اصلاح کنند نه اینکه با تهمت و افترا و استفاده از تعصبات خام مذهبی و اعتقادی توده ها و عوطف خالص آنها به رهبری انقلاب درصدد شکستن آینه بربند.

مردم این نقش را در انتخابات ریاست جمهوری با احساس خود شکستند؛ و این نقش با توجه اعمال خود در پناه اسلام و پخش شایعات و تهمت و تکفیر و استفاده از قدرت برای طرده همه گروهها و افرادی که هم در انقلاب بودند و هم به ازای های قانونی و استقلال و تمامیت ارضی وطن خود علاقه مندند راست نمی شود. بقول مولای آزادگان علی این ایطباط اگر تقوی و ترس از پروردگار نبود من به مکر و حیل از همه دانایتر بودم.

خواست انقلاب ما اینست که سیاست و سیاستمداران در جهت معنویت سیاسی یعنی انتخاب وسایل شرافتمندانه برای هدفهای انسانی انقلاب گام بردارند و گرنه توسل به مکر و تزویر و ریاکاری و استفاده از خشونت و تهمت و افترا، باری است که هرگز بمنزل نمی رسد. و متاع ارزانی است که همه کس میتواند از بزار روز خریداری کند.

همین روحیه اتحاد و همبستگی که بر پایه یک کشمکش و درگیری سیاسی صرف انجام دهند کشور ما در مرحله حساسی از درگیری با مسائل داخلی و بحرانی جهانی و منطقه ای قرار دارد اگر انتخابات مجلس به صحنه خصوصیت و کشمکش همراه با تهمت و افترا تبدیل شود آثار ناگوار آن در مجلس شورا نیز ادامه خواهد یافت و همچنین بنیه ضعیف جامعه ما را با تکانهای شدیدتری از درگیریها و کشمکش های اجتماعی ضعیفتر خواهد کرد. انتخابات مجلس میتواند با توجه به هدفهای اساسی انقلاب و ضرورت اتحاد و اجتناب هر چه بیشتر از عمیقتر کردن درگیریهای سیاسی بین گروهها و احزاب و افراد در زمینه یک توافق و تقاضم گسترده ملی انجام گیرد. این تقاضم و توافق میتواند موضع مجلس آینده را در قبال قانونگذاری انقلاب در جهت هماهنگی و قاطعیت مشخص نماید. ما اکنون در برابر وضع تازهای در زمینه آسیب پذیری جغرافیایی کشور خود قرار گرفته ایم و در نتیجه مشغله اصلی دولت و مجلس آینده در سه جهت اساسی مشخص می شود. اول مسئله امنیت مرزهای ملی و تمامیت ارضی کشور در وضع

انقلابی برنامه ریزی شود. ارزش همه مقامات و موقعیتها و مشاغل در قرار گرفتن در مسیر هدفهای اصلی انقلاب است. اگر به افکار مردم و فضولتهای آنها توجه کنیم بخواهیم میتوانیم جهت واقعی این ارزشها را دریابیم و اعمال و رفتار خود را در جهت این داوریها هماهنگ کنیم. اگر گوش خود را برای وصول به هدفهای اساسی انقلاب بتمرکز کنیم در اینصورت دست دوستی و همکاری دیگران را خواهیم پذیرفت و خود دست کمک و همکاری را بسوی دیگران دراز خواهیم کرد. در اینصورت پیروزی هدفها مافوق خواستهای فردی و گروهی قرار میگیرد بدینی و سوء ظن و کینه و نفرت جای خود را به دوستی و محبت و همکاری خواهد داد. روزهای انقلاب خونین را فراموش نکنیم و آن فضای سرشار از دوستی ها و محبت ها را، زیرا هدف یکی بود دردها یکی بود همه از فشر فساد و اختناق دیکتاتوری بجان آمده بودند و همه هدفی جز سرنگون کردن آن تجسم فساد و نکبت و مزدوری نداشتند. همه طبیعت و ذات صداقت و ایثار را در رهبری امام و قاطعیت و شجاعت این رهبری را در کنار میراث آلوده تلقی

و مرج زمینه برقراری دیکتاتوری را فراهم می کردند بلکه به ایجاد و ادامه آن با تمام قوا کمک میکردند. مردم ما در همین یکسال اخیر ظرفیت بردباری و تحمل و تقاضم خود در انتخابات مختلف که همه آنها در محیطی از آرامش سپری شد حد اعلای رشد و بلوغ خود را برای شرکت در یک جامعه اعتقادی و دموکراتیک ثابت کردند و اینهمه میتواند برای ایجاد یک اتحاد و همبستگی ملی ضمیمه ای اساسی بشمار رود. مردم ما آسانه برای قبول محرومیت و فداکاری در چارچوب یک برنامه مشخص اجتماعی و اقتصادی هستند. نیروها و گروههای سیاسی و حزبی باید با استفاده از این آموذای با چشم اندازی وسیعتر به اوضاع سیاسی حساس کنونی کشور خود نگاه کنند. مسائل و منافع خصوصی فردی و گروهی خود را باید با توجه به آنچه گذشت و ایثار مردم در انقلاب بزرگ ایران تحت الشعاع مصالح اساسی مردم و سرنوشت سیاسی وطن خود قرار دهند. همه چیز و در راس آن مبارزه و با امپریالیزم باید در چارچوب یک اتحاد و همبستگی سراسری بین نیروهای

بهرانی کنونی. دوم مسئله پایان هر چه سریعتر هرج و مرج و اعاده اقتدار و حاکمیت قانونی بدست دولت و خاتمه دادن به فعالیت کانونهای مختلف قدرت. سوم تلاش برای تنظیم یک برنامه ملی اجتماعی و اقتصادی جهت ریشه کن کردن قطعی پیوندهای استعماری. اساس سیاست خارجی ایران بر مبنای هدفهای اساسی انقلاب مبارزه آشتی ناپذیر با امپریالیزم و آثار تبعی اقتصادی و تجاروتی و فرهنگی و سیاسی و نظامی است. بر این اساس دوستی ها و دشمنی ها همه میبایست تحت الشعاع هدفهای اساسی انقلاب یعنی آزادی مردم ایران از هر گونه پیوند استعماری و استثمار و استقلال و تمامیت ارضی کشور قرار گیرد. لازمه اقتدار و حاکمیت دولت و استقرار و استمرار خلق آن از بین رفتن هرج و مرج و برقراری امنیت و اعاده اعتماد و اطمینان مردم به دستگاههای مسئول کشور است. ریشه کن کردن قطعی پیوندهای استعماری مستلزم کوشش برای تنظیم و اجرای برنامه های اساسی اجتماعی و اقتصادی است.

منطقه‌ای کردن انتخابات

بقیه از صفحه اول

ما در راه ساختن جامعه‌ای هستیم که سرمایه بر آن حکومت نکند و معیار ارزشهای آن تقوا باشد

مورد تحلیل قرار گیرد بیگمان نمیتوان ادعا کرد که راه حلی بطور مطلق خوب یا بد است. روابط اجتماعی چنان پیچیده و مرتبط است و هر پدیده به اندازه‌ای بازتاب‌های گوناگون دارد، که انتخاب هر راه حل فایده‌ها و زیان‌هایی به پاری می‌آورد.

مهم این است که در مقایسه مصالح و مفاسد سهل‌انگاری نشود و گزینش نهایی به شیوه‌ای منطقی انجام پذیرد. همه هنر در این است که هنگام مصلحت‌گرایی دیدن تیزبین از مصلحتی غافل نماند و مفسدت را ندیده نگردد و گرنه در شراب خوردن و قمار کردن نیز فزایدی هست.

(بستلونک بن‌الضمر و المیسر قل فیهما اثم کبیر و منافع للناس) و دلیل حرمت آنها این است که منافع مورد نظر در برابر پلیدی‌های ناشی از آن ناچیز بنظر می‌رسد (واللهما اکبرمن نفعهما). آری، خداوند نیز راه مصلحت‌گرایی را چنین آشکار نشان می‌دهد (سوره بقره، آیه ۲۱۹) و ما را به اندیشیدن فرامیخواند (کذلک بین الله لکم الايات لعلمکم تفتکرون). ما، نه تنها از علوم اجتماعی، از قرآن نیز آموخته‌ایم تا چنین سطحی و عامیانه از مسائل خود نگذریم.

مست ایران بدین توضیح سخنگوی شورای انقلاب قانع نمی‌شود که: ... برای انتخابات، تهران به مناطق مختلف تقسیم می‌شود تا هر منطقه یک نماینده در مجلس داشته باشد و بدین ترتیب، دیگر موردی پیش نخواهد آمد که مثلاً یک منطقه ۲۵ نماینده داشته باشد.

(پامداد، ۸ بهمن) مردمی که قربانی‌ها داده‌اند تا امروز آزادانه نمایندگان واقعی خود را انتخاب کنند، می‌خواهند بدانند در کدام مورد منطقه‌ای از تهران توانسته است ۲۵ نماینده مجلس را از میان ساکنان خود انتخاب کند که شورا، برای پرهیز از این عیب، ناچار شده است که انتخابات را منطقه‌ای کند؛ می‌خواهند بدانند، اگر تقسیم جغرافیایی منطقه‌ها بر حسب تعداد ساکنان انجام نشود، شورا با چه مجوزی حق انتخاب کردن را از مردم محله‌های پرجمعیت و فقیرنشین می‌گیرد؟ و برعکس، اگر تقسیم بر مبنای شماره ساکنان است، عیب احتمالی که به آن استناد شده چگونه برطرف می‌شود؟ و سرانجام می‌خواهند بدانند که آیا شورا معایب انکارناپذیر این تصمیم را در برابر آن فایده احتمالی در نظر گرفته است؟

در این مقاله، هدف این است که به پرسش‌ها پاسخ گفته شود و فواید و زیان‌های تصمیم شورای انقلاب مورد بررسی قرار گیرد.

منطقه‌ای کردن انتخابات تصور می‌شود این است که، چون مردم هر منطقه با هم آشنایی بیشتر دارند، آگاهانه می‌توانند نماینده مورد اعتماد را انتخاب کنند و تابع تبلیغات فریبده انتخاباتی و فریب‌های عین‌های تشریفاتی نشوند. بر روی همین منظور نیز داوطلبان سعی میکنند تا ابتدا در انجمن‌های محلی مصدر خدعانی شوند و لیاقت و کارکردی خود را در عمل، و نه در نطق‌های انتخاباتی، به انتخاب کنندگان نشان دهند. بدین ترتیب، نمایندگان از پطن جامعه و توده مردم انتخاب میشوند و استعداد‌های پنهانی بروز میکند و همه امکان هنر نامی در مسائل اجتماعی را می‌یابند. در حالی که انتخابات شدن در محیط‌های بزرگ، نیاز به داشتن ستاد انتخاباتی و برنامه‌های تبلیغاتی گسترده دارد و ناتی که زر و زوری ندارند نمیتوانند خود را به همه جامعه شناسانند. پس، ناچار قدرت سرمایه و پند و وسعت‌های سیاسی بر توان فکری و قابلیت‌های شخصی غلبه می‌یابد و همیشه حکومت در دست گروهی خاص باقی می‌ماند. از سوی دیگر، بیکار کردن و متداندن

در شهرهای بزرگ رو به فزونی است و توده‌های کم سواد و پاکدل به آسانی فریفته نمایش‌های تبلیغاتی میشوند و بدنبال احساس خود می‌روند. پس در یک مسابقه انتخاباتی بزرگ، احتمال دارد قدرتمندان به پاری کمک‌های مالی و فریفتن توده‌های کم سواد که بطور موصول در محله‌های خاصی سکونت دارند، آراه این گروه را برای مجموع نمایندگان مورد سوء استفاده قرار دهند. ولی، در انتخابات منطقه‌ای این عیب از بین می‌رود: داوطلبان نمایندگی نیز از همان محله‌ها هستند و کمتر امکان اعمال نفوذ در دیگران را دارند. با اضافه، آراه این گروه در انتخاب ضمه نمایندگان اثر نمیکند و منطقه‌های دیگر از این عیب موصول میمانند.

در کنار این استدلال و به عنوان امری فرعی می‌توان گفت، در انتخابات منطقه‌ای، رای گیری و شمارش آراه و حفاظت از صندوق‌ها نیز آسان‌تر انجام میشود.

آنچه گفته شد، از لحاظ نظری، قابل توجه است و بر مبنای همین مصلحت‌ها، در پاره‌ای از کشورهای اروپایی که چند قرن در دموکراسی تجربه دارند، مانند فرانسه، انتخاب

منطقه‌ای کردن انتخابات آنهم در این شرایط و پیش از تشکیل انجمن‌های محلی باعث می‌شود که پستیاری از مردم نتوانند به کاندیداهای مورد علاقه‌ی خود که در محله‌های دیگر ساکنند رای دهند

منطقه‌ای به عنوان آخرین تحول پذیرفته شده است. ولی، آنچه در این انتخاب نباید از نظر دور بماند این است که راه حل‌های اجتماعی، پسان قواعد ریاضی و فیزیکی جنبه جهانی و عمومی ندارد و وابسته به محیط اقتصادی و سیاسی خاص است. گذشته از اینکه منطقه‌ای کردن انتخابات در فرانسه نیز مورد نکوش قرار گرفته است و پاره‌ای از متداندن آن را حیل‌های از طرف کلیست‌ها برای پیروزی بر رقیبان انتخاباتی می‌دانند، معلوم نیست راه حلی که در فرانسه خوب است در ایران نیز نتایج مفید به بار آورد.

برای اینکه پیوندی بارور شود کافی نیست که نهالی پربار را بگریزیم و به آن دل خوش داریم، بلکه زمین و آب و هوا و استعداد درخت اصلی نیز در این میان نقش اساسی دارد. مایه دریا در آب شور زنده می‌ماند و دماغ در بازار عطاران بهوش نمی‌ماند. استفاده از تجربه‌های دیگران کاری سودمند است و هیچکس نمی‌تواند منکر آن شود ولی باید به اقتصادی محیط و اخلاق اجتماعی رستت‌ها نیز توجه داشت. تقلید از دیگران گاه راه رفتن درست را می‌آموزد و گاه نیز راه رفتن مرسوم را نیز یاد میدهد. پس، باید گام‌ها را به احتیاط برداشت و کتاب زنده اجتماع را از یاد نبرد.

اعتبار دلالی که برای مفید بودن انتخابات منطقه‌ای ارائه شده منتهی بر دو اصل اساسی است: ۱- گریز از قدرت سرمایه و خشی کردن حکومت آن بر اقتصاد و عقل ۲- سود بردن از همبستگی‌های اجتماعی در انجمن‌های محلی. ولی پاره‌ای‌ها در اصل در محلی‌ها با آنچه لروپاییان دارند تفاوت دارد. ما هنوز گرم انقلابی مریخی که در انتخابات شرکت دارند هنوز خون گرم شهیدان انقلاب را بر

اسفالت خیابان‌ها احساس می‌کنند و جمعی از آنان داغدارند. چنین مردمی رای خود را به پول نمی‌فروشند، به ویژه که آرمان‌های معنوی اسلامی و دیدمه انگاشتن مقام‌های اجتماعی مانع از این است که رای خود را پسان کالا مبادله کنند. ملت اکنون بیدار است و دست کم در برابر حربه مالی مصونیت دارد. سرمایه داران نیز قدرت زورگویی بر کارگران را ندارند و مزرعه داران بزرگ نیز با گریخته‌اند یا در گوشه‌ای به کنج عزت نشسته‌اند و نگرانی‌های غرب در این جا مورد ندارد. به بیان دیگر، ما در راه ساختن جامعه‌ای هستیم که سرمایه بر آن حکومت نکند و معیار ارزش آن تقوی باشد.

داوطلبان نمایندگی نیز کم و بیش در جریان انقلاب شناخته شده‌اند، سکه قلب عیار خورده است و کمتر احتمال دارد که به آسانی بتوانند حقیقتی را پنهان دارد و افکار عمومی را فریب دهد. نگرانی از این است که انقلابیون صادق و خدمتگزاران نیز قربانی سوء ظن‌ها شوند نه اینکه خاکی از چنگال عدالت بگریزد. بنا بر این، کسی که از این کوره راه بگذرد و مورد اعتماد

ما ضرورتی برای این اقدام بوجو، نمیشود و فسادیه مهمی ندارد. برعکس، زبان‌های تصمیم شوری انقلاب آشکار و چشمگیر است که به پاره‌ای از مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود:

۱- باعث تجزیه حق حاکمیت مردم تهران می‌شود. اگر تصمیم بر منطقه‌ای کردن انتخابات تهران گرفته می‌شود، هر یک از ما می‌توانست در پاره ۲۵ نفر از نمایندگان تهران در مجلس شورای ملی اظهار نظر کند، ولی اکنون این اختیار محدود به یک نفر شده است. پس، این حق مسلم ما است که بهر سیم چرا و به تصمیم شوری انقلاب اعتراض کنیم.

ممکن است پاسخ داده شود که انتخاب نماینده برای مجلس شورای ملی در زمره حقوق عمومی و تکالیف ملی است و قانون پایتسی شیوه اعمال این حق و تکالیف را تعیین کند. ولی بنظر ما این پاسخ قانع کننده نمی‌رسد. زیرا، این تصمیم از کیفیت حکومت مردم تهران بر سرنوشته اجتماعی خود می‌کاهد و با روح وفادار اصل ۵۶ قانون اساسی مخالف است و تا زمانی که شورای نگهبان، یعنی مرجع تفسیر کننده این اصول تشکیل نشده است، هیچ مقایسه حق ندارد اقدامی کند که اعمال حق حاکمیت را محدود یا دشوار سازد.

راه حل‌های اجتماعی پسان قواعد ریاضی و فیزیکی جنبه جهانی و عمومی ندارد و وابسته به محیط اقتصادی و سیاسی خاص است

را تهدید می‌کند، در منطقه‌های انتخاباتی و محیط‌های کوچک مؤثر است. به پاره اصل دوم، تفاوت از این نیز آشکارتر است. ما تاکنون انجمن محلی به معنای واقعی نداشته‌ایم. چند نفری در هر محل به دور هم جمع می‌شدند و مشورت می‌کردند تا چگونه روزهای تولد خاندان سلطنتی را جشن بگیرند. چگونه جمله‌های تملق‌آمیز اختراع کنند و از مطربان بخواهند تا در حضور یکی از شاهزادگان هنرنمایی کنند. پس از انقلاب، همین انجمن‌های سلطنتی نیز از میان رفته. بیشتر مردم همسایگان خود را نمی‌شناسند و از چگونگی زندگی و شغل و عقاید سیاسی آنان بی‌خبرند. هنوز وزارت کشور برای تقسیم منطقه‌ای انتخاباتی در حال مطالعه است و من به درستی نمی‌دانم با چه کسانی به حکم آئین نامه انتخابات می‌محله می‌شود. پس، این پرسش را نیز نمی‌توانم پاسخ بدهم که در چنین اوضاع و احوالی، هدف از منطقه‌ای کردن انتخابات چیست؟ آیا

مشهد و اصفهان و تبریز می‌توانند در پاره همه نمایندگان هشتاد و هفت اظهار نظر کنند و تهرانی‌ها از چنین حق محروم شده‌اند؟

درست است که چر در پاره‌ای از دوره‌های قانونگذاری، مردم همیشه از حق انتخاب آزاد محروم بوده‌اند، ولی، این نکته را نیز نمی‌توان انکار کرد که بر طبق

هیچ مقایسه خود بخود دارای ارزش نیست. ارزش و اهمیت هر مقام به ارزشها و خصایل انسانی کسی بستگی دارد که آن مقام را اشغال می‌کند.

سنت‌ها و قوانین انتخاباتی، از صدر مشروطیت تا کنون، شهرها واحد حوزه انتخابی بوده است. قانون اساسی کنونی نیز این سنت را برهم زده است و هیچ نشانه‌ای از تغییر این واحد طبیعی و سنتی در اصول آن دیده نمی‌شود. پس، آیا در آستانه انتخابات مجلس شورای ملی منطقی‌تر نیست که مفهوم «حوزه انتخابی» در اصل ۶۴ قانون اساسی حبل بر معنی سنتی خود شود؟

۲- در مورد انجمن‌های شهری، چون نیاز محله‌های گوناگون شهر تفاوت می‌کند، بهتر این است که نمایندگان آن بطور منطقه‌ای انتخاب شوند. ولی، نسبت به نماینده مجلس شورای ملی که با پستی در تمام مسائل کشوری اظهار نظر کند و در برابر تمام ملت مسئول است (اصل ۸۴)، آیا منطقی‌تر نیست که تمام مردمی که سرنوشته خود را به او سپرده‌اند، با اقل جمع بیشتری از مردم، در پاره صلاحیت او امکان اظهار نظر پیدا کنند؟

۳- منطقه‌ای کردن انتخابات، آن هم در این موقعیت و پیش از تشکیل انجمن‌های محلی، باعث می‌شود که پستیاری از مردم نتوانند به کاندیداهای مورد علاقه خود که از مدت‌ها پیش در نظر داشته‌اند و در منطقه‌های دیگر سکونت دارند، رای دهند. برای مثال، کسی که در منطقه راه‌آهن یا جوادیه سکونت دارد و به مجلد دانشمندی که مقیم قیو انپارس است اعتماد کامل دارد و با دوستان و همفکران خود در پاره رای دادن به او پیمان بسته است، باید از این سودا دست بردارد و در پاره کسانی پندیشد که نه آشنا است و نه همفکر.

همچنین، وضع اجتماعی کسانی که داوطلب نمایندگی هستند و از سالها پیش رای خود در منطقه‌های گوناگون هوستان و مردمانی فراهم آورده است، بکلی برهم می‌خورد و بیکاره خود را تنها می‌پند و فرصت تماس گرفتن با همسایگان را نیز ندارد.

نتیجه این می‌شود که آن مرید و این مراد به بی‌احتیایی کشیده می‌شوند و از شرکت در انتخابات پز می‌مانند. در نخستین آزمایش‌های دموکراسی، بزرگترین خطر سرخوردگی مردم و بی‌احتیایی و پسان آنان از شرکت در حاکمیت خدایی است که به مردم واگذار شده است که تصمیم شوری انقلاب بطور غیر مستقیم این حق را از آنان می‌گیرد و بر پسان و خشم نری بار نمی‌آورد.

۴- وضع گروه‌هایی که در مجتمع‌های مسکونی اقلیت دارند و لزوم جمعیت‌های سیاسی که در تمام محله‌ها شمه ندارند. از مترفان نیز زنده‌تر است. چندین هزار دانشجوین مقیم کوی دانشگاه تهران،

که چر سکونت در آن منطقه هیچ تماس عاطفی و عقیدتی با اهالی آن محل ندارند، از حق انتخاب کردن در عمل محروم می‌مانند و برای مثال نمی‌توانند به استادی که مقیم خیابان شهناز است رای دهند. همبستگی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی کشور، که همیشه به عنوان نیروی مهمی در امور سیاسی دخالت می‌کرد برهم می‌خورد. کارگران راه‌آهن، سندبکای کارگران، انجمن‌های دانشجویی، قضاات و وکلای دادگستری و اعضای جمعیت‌های سیاسی، می‌مانند که چگونه نیروهای خود را از پراکندگی پرهاند و خود را با وضع جدید منطبق سازند.

انتلاف این گروه‌ها و جمعیت‌ها نیز بدین سرعت نه امکان دارد و نه فایده مهمی به پاری می‌آورد. همه حساب‌ها در هم می‌ریزد و موجی از خشم و نفرت و پسان را به پاره می‌آورد. در این میان فقط احزاب یا گروه‌هایی سود می‌برند که در تمام منطقه‌ها پایگاه‌ها و مراکزی دارند؛ یعنی، نیروی سیاسی حزبی بزرگ بدین وسیله بهتر می‌تواند نیروهای پراکنده جمعیت‌های کوچک را از میدان بدر کند و این خود تمهیدی نامشروع برای کسب قدرت و غصب حاکمیت است. منطقه‌ای کردن انتخابات متناسب با سکوری است که چند حزب بزرگ در تمام حوزه‌ها با هم رقابت می‌کنند، نه در جاهی که تنها یک حزب چنین موقعیتی دارد.

۵- مجلس آینده با مسائل مهم و استثنایی روبرو است، باید جامعه انقلابی و بهم ریخته را سازمان بخشد، با اجتهادهای مردمی و همگام با نیازهای اجتماعی، قواعد حقوقی را با آرمان‌های غالب بر جامعه و قانون اساسی منطبق سازد و از همه مهم‌تر، با نظارت دقیق و مستمر بر کار سازمان‌های اجسرای، از بروز زمینه‌های خودکامگی و استبداد جلوگیری کند. ما اکنون بیش از هر زمان دیگر به مردان وزناتی با شخصیت قوی و با پشتوانه‌های محکم مردمی نیاز داریم و بیش از هر زمان دیگر با فقدان چنین شخصیت‌هایی روبرو هستیم.

حکومت‌های استبدادی چنین شخصیت‌هایی را یا شهید کردند و یا به انزوا کشاندند. پس از انقلاب نیز هنوز فرصتی نمانده است تا نیروهای جوان و مستعد بتوانند در این میدان زورزمایی کنند، اعتماد به نفس یابند و پشتوانه توده‌های مردم را جلب کنند. در دوره‌های گذشته، بطور معمول نمایندگان تهران، به دلیل اتسکای بر کسیت و کیفیت رای دهندگان، نقش رهبری را در مجلس شورای ملی به عهده گرفته‌اند. نظارت بر کارهای دولت و مبارزه‌های ملی بر داشته‌اند. اکنون وضع شهرستان‌ها تغییر کرده و دیگر آنان چشم به تهران ندوخته‌اند و لسی وزنه‌ای را که تهران در سیاست عمومی کشور دارد نباید فراموش کرد. منطقه‌ای کردن انتخابات این پشتوانه عظیم را از متداندن تهران می‌گیرد و میدان مایه گرفتارن شخصیت‌ها را محصور می‌سازد. طبیعی است نماینده‌ای که با پنجاه هزار رای به مجلس می‌رود پشتوانه کسی را که سه میلیون رای اعتماد را به پاره دارد نخواهد داشت و این امر از وزن مجلس شورای ملی می‌کاهد.

۶- وضع گروه‌هایی که در مجتمع‌های مسکونی اقلیت دارند و لزوم جمعیت‌های سیاسی که در تمام محله‌ها شمه ندارند. از مترفان نیز زنده‌تر است. چندین هزار دانشجوین مقیم کوی دانشگاه تهران،

۷- در مورد انجمن‌های شهری، چون نیاز محله‌های گوناگون شهر تفاوت می‌کند، بهتر این است که نمایندگان آن بطور منطقه‌ای انتخاب شوند. ولی، نسبت به نماینده مجلس شورای ملی که با پستی در تمام مسائل کشوری اظهار نظر کند و در برابر تمام ملت مسئول است (اصل ۸۴)، آیا منطقی‌تر نیست که تمام مردمی که سرنوشته خود را به او سپرده‌اند، با اقل جمع بیشتری از مردم، در پاره صلاحیت او امکان اظهار نظر پیدا کنند؟

۸- در مورد انجمن‌های شهری، چون نیاز محله‌های گوناگون شهر تفاوت می‌کند، بهتر این است که نمایندگان آن بطور منطقه‌ای انتخاب شوند. ولی، نسبت به نماینده مجلس شورای ملی که با پستی در تمام مسائل کشوری اظهار نظر کند و در برابر تمام ملت مسئول است (اصل ۸۴)، آیا منطقی‌تر نیست که تمام مردمی که سرنوشته خود را به او سپرده‌اند، با اقل جمع بیشتری از مردم، در پاره صلاحیت او امکان اظهار نظر پیدا کنند؟

۹- وضع گروه‌هایی که در مجتمع‌های مسکونی اقلیت دارند و لزوم جمعیت‌های سیاسی که در تمام محله‌ها شمه ندارند. از مترفان نیز زنده‌تر است. چندین هزار دانشجوین مقیم کوی دانشگاه تهران،

۱۰- در مورد انجمن‌های شهری، چون نیاز محله‌های گوناگون شهر تفاوت می‌کند، بهتر این است که نمایندگان آن بطور منطقه‌ای انتخاب شوند. ولی، نسبت به نماینده مجلس شورای ملی که با پستی در تمام مسائل کشوری اظهار نظر کند و در برابر تمام ملت مسئول است (اصل ۸۴)، آیا منطقی‌تر نیست که تمام مردمی که سرنوشته خود را به او سپرده‌اند، با اقل جمع بیشتری از مردم، در پاره صلاحیت او امکان اظهار نظر پیدا کنند؟

۱۱- در مورد انجمن‌های شهری، چون نیاز محله‌های گوناگون شهر تفاوت می‌کند، بهتر این است که نمایندگان آن بطور منطقه‌ای انتخاب شوند. ولی، نسبت به نماینده مجلس شورای ملی که با پستی در تمام مسائل کشوری اظهار نظر کند و در برابر تمام ملت مسئول است (اصل ۸۴)، آیا منطقی‌تر نیست که تمام مردمی که سرنوشته خود را به او سپرده‌اند، با اقل جمع بیشتری از مردم، در پاره صلاحیت او امکان اظهار نظر پیدا کنند؟

سالگشت دهخدا

پیوست و آثار اوچه در زمینه شعر و نوشته و چه در میدان عمل از بهترین آثار آن دوره است. پس از تسلط دیکتاتوری رضاخان دوباره به کتاب روی آورد و سالها ریاست دانشکده حقوق را که خردبانه بود به عهده داشت و سی سال آخر عمر را با ویدعه نهادن تمام تجربیات و معلومات و تمام هست و کوشش شبانه روزی خود به تالیف و تنظیم لغتنامه پرداخت. اما در دوران مبارزات ملی مردم ایران به رهبری دکتر محمد مصدق دوباره در پیری گلی در سیاحت زد ابتدا به گروه طرفداران صلح پیوست و چون دید که پشت آن طرفداری از صلح یک سیاست وابسته کردن ایران به قدرتی دیگر خفته است که در برابر دولت و مبارز ملی دکتر مصدق می چنگ نامهای طرفداری از مصدق و مبارزات او تروشت و به دعوت دکتر مصدق به هنگام خلق پد ژشاه به ریاست شورای سلطنت برگزیده شد.



روز هفتم اسفند ماه سال ۱۳۳۳ هجری شمسی سالگشت استاد علی اکبر دهخدا یکی از بزرگترین دانشمندان، آزادیخواهان و وطن‌دوستان خطی فرهنگ ایران است. دهخدا از پیشروان آزادیخواهی در انقلاب مشروطیت ایران، از پایه گذاران شعرو مقاله و قلم نویسی برای مردم و به زبان مردم، از بهترین استادان ادب فارسی و صاحب لغتنامه‌ای است که برای اولین بار در زبان فارسی کاری چنین بزرگ را در می چنان بزرگ توانست انجام دهد.

روز هفتم اسفند ماه سال ۱۳۳۳ هجری شمسی سالگشت استاد علی اکبر دهخدا یکی از بزرگترین دانشمندان، آزادیخواهان و وطن‌دوستان خطی فرهنگ ایران است. دهخدا از پیشروان آزادیخواهی در انقلاب مشروطیت ایران، از پایه گذاران شعرو مقاله و قلم نویسی برای مردم و به زبان مردم، از بهترین استادان ادب فارسی و صاحب لغتنامه‌ای است که برای اولین بار در زبان فارسی کاری چنین بزرگ را در می چنان بزرگ توانست انجام دهد.



دهخدا در سال آخر عمر - کنار عکس به خط خود نوشته است: اندر همه ده جوی نه ما را - مالاف زنان که دهخدا تینم.

در این است که پیوسته محل ارجاع و استفاده‌ی عموم فرقه های اسلامی واقع می شده است و نمونه‌ی وسعت نظر اسلامی اینکه نویسنده (غزالی) که خود شافعی مذهب است کتاب را به زبان عربی نوشته است و مترجمی حنفی مذهب ترجمه‌ای بسیار دقیق و شیوا به زبان فارسی از آن به عمل آورده و حسن ترجمه بیش از هزار مورد اختلاف نظرهای ابوحنیفه را با غزالی در حاشیه ذکر کرده است.

ابو حامد محمد غزالی از بزرگترین دانشمندان اسلامی در اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم هجری قمری می زیسته است و دو میان آثار او کتاب گرانقدر «احیاء علوم دین» که خود یک دائره المعارف بزرگ اسلامی است به عنوان منتهی از منابع فرهنگ عظیم اسلامی به شمار می آید.

احیاء العلوم جمعا مرکب از دو نیمه و چهار بخش یا چهار «ربع» است نیمه اول در باره فقه اسلامی و نیمه دوم در زمینه‌ی فلسفه و اخلاق اسلامی است و چهار ربع آن ربع عبادات، ربع معاملات، ربع مملکت و ربع نجات نام دارد. برتری دائره المعارف حاضر

روایت هجرت

جوامحبت

اوایی از «اوین قرن» را

وقتی فراخای زمین، تنگای دوست و قتیکه شهر

محبس آزار...

هجرت، پلی به مرز گشایش - هجرت، دری به ساحت از ادیست.

آنک

«قبا»

طلیعه‌ی آزادی...

از «مکه»

تا «مدینه»

از شهر،

تابشهر

این هجرتی در عالم خاکست فرخنده پادهجرت ارواح عاشقان در لحظه‌ی رهایی از تخت بندتن. آسوده از کشاکش ناسوت در کبریای حضرت حق،

بال و پرزدن بالو، یکی شدن

آنسان، که جان پاک «محمد» (ص) آفرین کلام مصفا:

«دوست،

بالاتراز بهشت»

محراب کوفه بانگ «علی» را در زخم تیغ خصم، ز خاطر نمیبرد - «سوکند میخورم که رهیدم»

که رهیدم»

عصر «حسین» نیز نشان داد در کربلا روایت هجرت، شهادت است پاکان پاکباخته دانند

در این حدیث، مرز سخن، بینهایت است...

در جان پناه پرده‌ی عصمت چائیکه فخر عالم و آدم، حضور داشت آن یار بیمناک، نمیدانست «افلاک» زیر سایه‌ی «لولاک» است آنگاه، پیک سکون،

به سینه

فراز آمد.

در بستر رسول خدا، مهبط سروش، این خفته کیست؟

بادل بیدار؟

- مردانه مرد عرصه‌ی پیکار حق آشنای نادره افکار سالارزوالفقار...

شبهای پرتالوی صحرا، حکایتی ست! با آسمان روشن پخشنده

ململ سکوت

حسن میکتی ستاره، چه نزدیکست حسن میکتی ترنم آوازهای عشق در پرده های خاطره

تکرار میشود

شاید نسیم، باز رساند پویی، ز بوستان «بمن» را.

اعتراض جمعیت حقوقدانان در باره حمله به مراکز مجاهدین خلق

از ادبها را تحدید و تهدید کند واقعا بمقابله بر نخیزند و هرج و مرج طلبان را بسزای اعمال بی رویه و خود سرانه شن نرسانند، و موجودیت نخواهد یافت. سکوت مقامات نظامی و دادسرای انقلاب و دادگستری در قبال این تجاوزات آشکار به حقوق مردم و نقض صریح قانون اساسی آخرین امیدها را در دلهای مشتاقان آزادی و حکومت قانون به پاس منبل خواهد ساخت و مردم بیش از این در جوی از ناامنی و هرج و مرج و زور و فشار و قلدری خواهند زیست.

این مسائل و وقایع که تاکنون آنها را با بردباری و بانگ الله اکبرهای خود تحمل کرده ایم شنبه شب بلوچ خود رسید. در ساعت یک نیمه شب پس از حصالات ناموفقی که با جوب و چماق نمودند عده‌ای تحت عنوان پاسدار و کمیته هدایت متجاوز از سه ساعت به تیر اندازی و شلیک صدها گلوله پرداختند که منجر به مجروح شدن عده‌ای از افراد داخل ساختمان شده که آثار آن بر ساختمان مرکز امداد و ساختمانهای مجاور موجود است.

بمحل نیامده و این سوال برای هگلان مطرح شده که آیا مقامات مسئول قادر به مقابله با این عناصر مخرب و متجاوز نیستند و یا اینکه از این نوع پورشهای وحشیانه حمایت میکنند؟ در هر دو صورت این واقعه تلخ که در جمله ما بجای قانون، تفنگ و چماق و زور و قلدری و هرج و مرج حکومت دارد جلوه میکند بی تفاوتی مسئولان کار را بجای رسانده است که همسایگان مرکز امداد پزشکی سازمان مجاهدین خلق در مقام اعلام جرم بر آمده اند. در شکوائیه آنان میخوانیم که «بیش از دو ماه است که شاهد فجیع ترین، ضد اسلامی ترین و ضد انقلابی ترین حسلات و تهاجمات ناجرانمردانه عده‌ای از خدا بی خرم هستیم، حرکتی که در نیمه شب زنان، کودکان خردسال و پسران ما را با سرو صدای نامنجل خود و خست زده را از خواب بیدار میکند.

شورای انقلاب اسلامی ایران حسب اعلام سازمان مجاهدین خلق ایران گروههای فشار و عناصر آشوب طلب مدتی است که بر اکثر فعالیت و تجمع آن سازمان و اعضاء و طرفداران آن حمله می آورند.

گردد آنی مورخ ۵۸/۲۰/۷۰ این سازمان در دانشگاه تهران مورد هجوم این عناصر قرار گرفت، در جریان مبارزات انتخاباتی ریاست جمهوری اعضاء و طرفداران این سازمان را که مشغول بخش اهلایه و تراکت بودند مورد ضرب و شتم قرار دادند و کارگر جوانی بنام ابوالفضل حسینی را با ضربات جوب و چماق به قتل رساندند و بالاخره نیمه شب شنبه ۶ بهمن تحت پوشش و حمایت افراد مسلح به مرکز امداد پزشکی سازمان مزبور یورش میرند و در نتیجه تیراندازی آنان یک دانشجو مجروح و عده‌ای مضروب میشوند. با اینکه سازمان مجاهدین خلق ایران در پی هر هجوم مراتب را بدادسرای انقلاب، مقامات انتظامی، وزارت کشور و عده‌ای از اعضاء آن شورا اعلام داشتند و درخواست رسیدگی و تعقیب مهاجمان و متجاوزان را کرده است تا این تاریخ هیچگونه اقدامی از ناحیه این مراجع

وطن پرستی

هنوزم زخرفی به خاطر دراست که در لایه‌ی ماکیان برده دست به متقاوم آسان به سختی برگیرد که اشکم جز خون از رگ آنم جوید پدر خنده بر گریه‌م زد که: هکن وطن داری آموز. آزماکیان

علی اکبر دهخدا

انقلاب پرتقال

چنینش صاحب امتیاز: میرحک (کیان) کاتوزیان سردبیر: اسلام کاظمی مدیر ستون: جواد پروکچیل جای اداره: خیابان فرست شوراوی چهارراه اسکندری شماره ۱۵۵ تلفن ۹۷۸۸

مستتر شد

تا به گان چش میزان مصرف خود را اطلاع دهد.

تحلیلی شتابزده از انتخابات ریاست جمهوری

بقیه از صفحه اول

گردد... در حال حاضر بیشتر ممالک اسلامی عنوان جمهوری به خود می دهند ولی میزان انطباق این عنوان با واقعیت رژیم حکومتی آنها متفاوت است»

اما این اولین تجربه‌ی ما بود پس از دو هزار و پانصد سال یا به تعبیری دیگر پس از شش هزار سال تحمل شیوه‌ی استبداد پادشاهی. در اولین تجربه خطا کردن و ناآگاهانه عمل کردن طبیعی است. ولی در این نوع دموکراسی‌های غربی آنچه تجربه شده و به نتیجه رسیده و به عنوان نمونه می توان به آن توجه کرد و از میان نکات مثبت آن رهنمودهایی یافت. مثلا اینکه در هر دوران انتخابات ریاست جمهوری دو یا سه

یا حداکثر و به صورت بسیار نادری، چهار کاندیدا به مردم معرفی می شوند که دو نفر اول نماینده در جریان سیاسی قوی حاکم بر جامعه و طبق پسند مردم جامعه‌اند و سومی نماینده یک جریان ضعیف ولی مصمم است و دیگر کاندیدا یا کاندیداهای پس از سومی جز اینکه عرض خود ببرند و زحمت دیگران بدارند کاری نمی کنند.

در جریان انتخابات ریاست جمهوری ایران پس از همین یک سال تجربه تلخ و شیرین بعد از انقلاب هر آدم عاقلی با توجه به طبیعت حاکم بر جامعه‌ی انقلابی می توانست تصور کند که سه یا چهار نفر کاندیدا بیشتر معرفی شوند. مثلا به این ترتیب که یک کاندیدای اسلامی نا معتقد به مرزهای جغرافیایی و قراردادی - یک کاندیدای ملی - اسلامی یا ایرانی، اسلامی سوسی کاندیدای سوسیالیست یا چه یا لائیک ولی مترجم به استقلال و واقعیات فرهنگ اسلامی جامعه و چهارم کاندیدای چه وابسته. اما از اینان ثبت نام کاندیداها در وزارت کشور ناگهان پیش از صلوه نام کاندیدا بیرون آمد. و همه عقیده و اعتقاد و روش خود را، انقلابی و اسلامی و مکتبی و ملی اعلام کردند. الحق چاره‌ی این بی تجربگی همان بود که در اولین ریخت و پاش کاندیداها انجام شد یعنی مصداق شعری که خوشبختانه فراموش کرده‌ام و اگر هم فراموش نکرده بودم ذکرش قیاس مع الفارق بود همینقدر به یاد دارم که کلمات مازنبران و بیشه در آن شعریافت می شد.

اما اینکه چرا تعیین کاندیدا برای اولین ریاست جمهوری سیر منطقی خود را نکرده و طی دو ماه پیش از انتخابات مردم دچار اینهمه نوسانات مختلف در سطح بالای سیاست و مدیریت انقلاب را ناظر بودند و اینهمه جاهل‌های روی آب که بر اثر یک طوفان و تگرگ ناگهانی به وجود آمده بودند تریکند و رفتند خود به سرشت انقلاب و سازمان و مدیریت و هدفهای دور و نزدیک مدت آن بر می گردد که مقله‌ای جدا، (ولی اصلی) است که بارها در پرده آن گفته‌ایم و باز جای بحث و گفتگو باقی است.

اگر قول متفکرین غربی را کنار بگذاریم که گفته‌اند انقلاب ایران یک انقلاب فرهنگی بود این واقعیت را نمی توان انکار کرد که انقلاب ما

بنی صدر از شش هفت سالگی خود را برای ریاست جمهوری آماده می کرده است. یا او چند سال پیش هم در پاریس به عده‌ای گفته است من وقتی به ایران برمی گردم که رئیس جمهور شوم. گذشته از اینکه این افسانه‌ها ممکن است، غلط یا درست باشد، در هر حال مایه‌ی خراب کردن مردم است.

بنی صدر بازی را با بدست آوردن بیش از ۷۵ درصد آرای رأی دهندگان برده است و علت برنده شدن او را باید در شعارهای او و میزان تطابق آن با خواسته‌های اکثریت مردم دریافت و از این راه باید طبع و درخواست جامعه را برای برنامه ریزیهای آینده تشخیص داد اگرچه این خواسته‌ها و درخواستهای اقتصادی و اجتماعی را می توان عینا به قسمتی از آرای دکتر مدنی و قسمتی از آرای دکتر حبیبی و فروهر و طباطبائی و دکتر سامی هم تعمیم داد.

بنی صدر برده است. در حالیکه بسیاری از ناظران داخلی با توجه به کیفیت تبلیغات ده روز آخر پیش از رأی گیری مبارزه‌ی نهانی را میان دکتر حبیبی و دکتر مدنی می دانستند. تا پیش از اعلام نتیجه‌ی آراء انتخابات. ریاست جمهوری تصور می شد که تصمیمات کلی در حرکات اجتماعی، (پس از فرامین فراگیر ناشی از موقیعت استثنائی امام) از سوی شورای انقلاب و حوزه‌ی علمیه‌ی قم صادر می شود و حزب جمهوری اسلامی آن را بپذیری می کند و ظرف ۲۴ ساعت به همه جا می رود و اجرا میشود. حزب جمهوری اسلامی نیز با موقع شناسی‌ها و تبلیغات خود نشان داده بود که متشا این تصمیمات است. این حزب تنها

حزب نیست و نبود بیشترین اعضا در شورای انقلاب داشت و دارد. در حوزه‌ی علمیه‌ی قم و مجمع روحانیون مبارز تهران نیز نفوذ کامل داشت و بیشترین استفاده را در پیشبرد مقاصد خود از راه اعمال قدرت به وسیله‌ی مریخ (حوزه‌ی علمیه‌ی قم+ شورای انقلاب+ روحانیون مبارز تهران+ حزب) کرده است.

این نیرو پس از به دست آوردن تعادل در اثر یک نوسان که در نتیجه‌ی اشتباه حزب جمهوری اسلامی در انتخاب جلال‌الدین فارسی چهار آن شده بود، ده روز فرصت داشت که نیروی نامتعادل شده‌ی خود را به سود دکتر حبیبی بسیج کند و تمام این بسیج، باضافه تعداد آرای قلیل ولی یکمست حزب توده که دنباله روی از حوزه‌ی علمیه را تظاهر میکند جمعا کمتر از هفتصد هزار رأی شد.

آیا نیروی روحانیت با این کار عدم یکپارچگی خود را اعلام نکرده است؟ خود رئیس جمهور که با روحانیت رابطه‌ی ای بیوسته دارد به آقای اریک زولو یکی از نویسندگان روزنامه‌ی فرانسوی لوموند مصاحبه‌ای که ترجمه‌ی آن در اطلاعات پنجشنبه ۱۱ بهمن چاپ شد چنین می گوید: «لوموند - به نظر شما شکست حبیبی، شکست روحانیت محسوب می شود؟»

بنی صدر - در مورد بحث بزرگی از روحانیت سطح بالا همینطور است. در مقابل، روحانیون جزو آن من پشتیبانی کردند. آیا نمی شود نوع دیگری نیز به این مسأله نگریست؟ یعنی ریشه‌ی این دو شاخه شدن را در شکست روحانیت سنتی شهرستانتها از نوعی عمل نمایندگانی اعزلی می گوید. شهرستانتها و نوعی مقاومت آنان دانست؛ البته برای اظهار چنین نظری باید یک مطالعه‌ی آسیب شناسانه و همه جانبه کرد تازه این نظری چند

جانبه به اکثریت ارثی است که به قول آن رفیق روزنامه‌نگار «فرانسه» دارند و به «فرانندگان آرامه» ولی آرای مستقل نیز خود مسأله‌ی ای دیگر است. دوست ما، جامعه شناس و مبارز سیاسی قدیم و علاقمند به سیاست که در روزهای اخذ رأی به شمال، به ولایت خود که مرکز استان است رفته بود با کمال تعجب می گفت همیشه می دیدم که روحانیون شهرکها و روستاها به تبع روحانیون مرکز شهرستان با کوشش و به فوریت رأی و نظر حوزه‌ی علمیه و روحانیت شناخته شده‌ی تهران (یعنی نظر حزب جمهوری اسلامی) را به مردم ساده و روستائیان متدین ابلاغ می کنند. آنان را به پشتیبانی دعوت می کنند. اما این بار دیدم که در چندین روستا، حتی آنها که به مناسبت بالا آمدن آب صاحب صندوق رأی نشده بودند، روحانیون می روند و مردم را به رفتن پای صندوقهای رأی دعوت می کنند که وقت کم است. در نفر نیست، فقط یکتفر آنها

بنی صدر برده است. در حالیکه بسیاری از ناظران داخلی با توجه به کیفیت تبلیغات ده روز آخر پیش از رأی گیری مبارزه‌ی نهانی را میان دکتر حبیبی و دکتر مدنی می دانستند. تا پیش از اعلام نتیجه‌ی آراء انتخابات. ریاست جمهوری تصور می شد که تصمیمات کلی در حرکات اجتماعی، (پس از فرامین فراگیر ناشی از موقیعت استثنائی امام) از سوی شورای انقلاب و حوزه‌ی علمیه‌ی قم و مجمع روحانیون مبارز تهران نیز نفوذ کامل داشت و بیشترین استفاده را در پیشبرد مقاصد خود از راه اعمال قدرت به وسیله‌ی مریخ (حوزه‌ی علمیه‌ی قم+ شورای انقلاب+ روحانیون مبارز تهران+ حزب) کرده است.

بنی صدر برده است. در حالیکه بسیاری از ناظران داخلی با توجه به کیفیت تبلیغات ده روز آخر پیش از رأی گیری مبارزه‌ی نهانی را میان دکتر حبیبی و دکتر مدنی می دانستند. تا پیش از اعلام نتیجه‌ی آراء انتخابات. ریاست جمهوری تصور می شد که تصمیمات کلی در حرکات اجتماعی، (پس از فرامین فراگیر ناشی از موقیعت استثنائی امام) از سوی شورای انقلاب و حوزه‌ی علمیه‌ی قم و مجمع روحانیون مبارز تهران نیز نفوذ کامل داشت و بیشترین استفاده را در پیشبرد مقاصد خود از راه اعمال قدرت به وسیله‌ی مریخ (حوزه‌ی علمیه‌ی قم+ شورای انقلاب+ روحانیون مبارز تهران+ حزب) کرده است.

این نیرو پس از به دست آوردن تعادل در اثر یک نوسان که در نتیجه‌ی اشتباه حزب جمهوری اسلامی در انتخاب جلال‌الدین فارسی چهار آن شده بود، ده روز فرصت داشت که نیروی نامتعادل شده‌ی خود را به سود دکتر حبیبی بسیج کند و تمام این بسیج، باضافه تعداد آرای قلیل ولی یکمست حزب توده که دنباله روی از حوزه‌ی علمیه را تظاهر میکند جمعا کمتر از هفتصد هزار رأی شد.

آیا نیروی روحانیت با این کار عدم یکپارچگی خود را اعلام نکرده است؟ خود رئیس جمهور که با روحانیت رابطه‌ی ای بیوسته دارد به آقای اریک زولو یکی از نویسندگان روزنامه‌ی فرانسوی لوموند مصاحبه‌ای که ترجمه‌ی آن در اطلاعات پنجشنبه ۱۱ بهمن چاپ شد چنین می گوید: «لوموند - به نظر شما شکست حبیبی، شکست روحانیت محسوب می شود؟»

بنی صدر - در مورد بحث بزرگی از روحانیت سطح بالا همینطور است. در مقابل، روحانیون جزو آن من پشتیبانی کردند. آیا نمی شود نوع دیگری نیز به این مسأله نگریست؟ یعنی ریشه‌ی این دو شاخه شدن را در شکست روحانیت سنتی شهرستانتها از نوعی عمل نمایندگانی اعزلی می گوید. شهرستانتها و نوعی مقاومت آنان دانست؛ البته برای اظهار چنین نظری باید یک مطالعه‌ی آسیب شناسانه و همه جانبه کرد تازه این نظری چند

پانزده درصد می آید. و برای استقرار چنین نظامی توجه به واقعیات عینی خارج از ذهن شخصی و سلیقه‌های خصوصی لازم است. در چنین نظامی (چه بنی صدر رئیس جمهور آن باشد و چه نباشد) وجود و حضور کارشناسان، روشنفکران، پرزنامه ریزان و مدیران لایق و ملی و دلسوز با ایجاد هماهنگی و همبستگی بر اساس یک برنامه‌ی حداقل لازم است که جرات و خطوط اساسی آن را در مقاله‌ی همین شماره زیر عنوان «گامی در راه تحقق بخشیدن پیامهای امام» می توانید دید. آینده‌ی نزدیک به دست چنین سازمانی اداره خواهد شد و تگ نظری‌ها، خرده بینی‌ها، ابراز سلیقه‌های خصوصی در این مکان جانی نمی تواند داشته باشد چون میدان به وسعت پهنه‌ی کشور بزرگ ما و به قدرت انقلاب ما و عشق مسائل و مشکلات عمیق و وسیع ما، وسیع است.

این میان رئیس جمهور منتخب با تکیه به آرای چشمگیری خود در مصاحبه‌ی تلویزیونی هفته‌ی پیش اساس عقاید و نظریات و مواضع خود را روشن کرد و جمله‌های تازه‌ای را برای مبارزات خود در مسند ریاست جمهوری گشود که در برابر او موضعگیری‌های جدی نیز شد. در مبارزه‌ی آری که در پیش است با توجه به مسائل پیچیده‌ای که میان ابرقدهتها پیش آمده است و حلقه‌ی محاصره‌ای که در اطراف کشور ما تنگ و تنگتر شده است از جهت سیاست خارجی و مشکلات و توزیع درم ریخته‌ی قدرت‌ها و مسائل اقتصادی و اجتماعی در جهت داخلی به اندازه‌ی کافی کار شبانه روزی رئیس جمهور و دولت آینده وجود دارد که باید هوشیارانه عمل شود. از هم اکنون نیز نوعی گروگانگیری و صف آرایی قدرتها برای انتخاب مجلس که اهرم اصلی قدرت را در اختیار خواهد داشت شروع شده است. این میان خواست صاحبان آرای دکتر مدنی که «هلون راننده» بوده است و آن ۲۰ تا ۲۲ درصد کسانیکه رأی نداده‌اند نیز اعداد قابل توجهی است که باید در معادله به حساب آید.

زهار رت و آن سخنرانی قاطع و روشن و تعیین کننده‌ی خرد را در پشت زهار برزگر شهیدان انقلاب ایراد کرد. امام گفت که تلویزیون و رادیو و سینما که باید کلاس‌های آموزنده برای مردم باشند، به دست مستگانه فاسد تبدیل به مرکز اشاعه‌ی فساد و فحشا شده بودند که باید اصلاح شوند. واقعیت اینست که در چارچوب احکام برآمده از مذهب قشری و غیر واقع بین، این امام بود که دیوار شریکری را شکست و مفاهیم قالب و محتوی را از یکدیگر جدا کرد. واقعیت اینست که هنوز سپار فراوان بودند کسانی که اجتهاد می کردند و قنای می دادند که تلویزیون و سینما، یعنی این پیشرفته‌ترین وسایل آموزشی و پرورشی جهان امروز بر مسلمانان حرام است. آنان قالب را و وسیله را از محتوی و کاربرد وسیله جدا نمی کردند. اما آن کارکنان و گزارشگران تلویزیون و رادیو که در روزی مستگانه پرورش داده‌ی خود ایستادند مگر چه می فرماستند؟ جز اینکه اگر انقلاب ایران را نیز مثل سایر انقلابات، یک حرکت مرصی در برابر از خود بیگانگی و یک حرکت در جهت بازگشت به خویش بدانیم آن گروه اعضای تلویزیون و رادیو نیز در مقاومت و احتصاب و شرکت در انقلاب خود همین انگیزه را داشته و علیه مستگانه‌ی که از خود بیگانگی را به آنان تحمیل کرده بود قیام کردند تا با بازگشت به خویش، بازگشت به خوی انسانی خویش کرده باشند. دیدیم که پس از آن سخنرانی امام، تعداد بسیار قابل توجهی از خطرونده‌های آنان که در تهران، در آن پایتخت آبروه به انواع مفلسه می زیستند برای خرید تلویزیون چنان به فروشگاهی که از این دستگاه محرم فرزند که در مدتی کمتر از یک ماه فروشنده‌ی آنبارها خالی شد و تلویزیون ناپدید بقیه در صفحه ۷

تله ویزین

شمار می داد و اشعار خوش آمد را سرودار، مسکنک و همصدا می خواند. وقتی اتومبیل مخصوص کارکنان، مسکنک، گزارشگران و فیلمسرفاران تلویزیون از خیابان می گذشت و به سوی فرودگاه می رفت، چنان هیله از مردم برمی خاست و چنان مردم نسبت به آنان ابراز احساسات می کردند که گویی امام را دیده‌اند. چرا آن آن تلویزیونی که با سلیقه‌ها خراج بی تبلیغ و توجه مستگانه طافرت ساخته شده بود آن تلویزیونی که به صورت مهمترین نهاد مستگانه طافرت در راه تحسیق و تخریب و تبلیغ مردم راننده بود آنکه از دلم از حس و وجدان و شعر کارکنان و مردم بگراشت به هوش آمده بود سرکشی کرده بود و بخش اعظم نیروی انسانی فنی و فیزی آن سرکشی را علیه مردم اهلاز کرده بود و به خواست مردم گرویده بود و اکنون آن مایه خوشنودی و آن نقش موثر این نیروی انسانی به هوش آمده و این وجهانهای آگاهی که مؤثرترین بازوی طافرت یعنی تبلیغات را شکسته بودند پاسخ خود را از مردم به صورت هیله‌ها و زنده بادها و کف زدن‌ها می گرفتند. در آن مستگانه و در آن روز خطر خیز و با آتمه خط و نشان انتقامجویانه‌ای که باقایی مستگانه استبداد بر ای کارکنان فنی تبلیغات خود در برابر سرکشی آنها و انحصار تجارت خارجی و کم شدن بهره را اعلام کرد اما این که چه میزان از شمارها قابل اجرا بود و اجرا شد و چه میزان اجرا نشد خرده بینان و کارشناسان حرف و سخنها می زدند بی آنکه توجه داشته باشند مخاطب این شمارها توده‌ی مردم بوده‌اند و

تلویزیون و انقلاب

بقیه از صفحه ۶

اما باید دستگاه مدیری تلویزیون ضمن تصفیه آن دستگاه از عوامل متفکر و طراحان تبلیغاتی و خوش خمتان دستگاه، با سازهایی که اهضای رادیو و تلویزیون خود راه خریش را انتخاب کرده بودند، به نحوی عمل می کرد که با قرار دادن مهره های متفکر و آشنا به موازین انقلابی در پستهای تصمیم گیری و برنامه ریزی، از حاکم نیروی کار آزاده و فنی رادیو تلویزیون و هنر و فن آنان در جهت پیشرفت و نشان دادن خایق و وقایع انقلاب و در جهت آموزش و پرورش افغان مردمی که نسلها با مهارت های سنجش ظاهرستی گرفته اند استفاده می کرد و همانطور که امام در آن ابدیل تاریخی در پشت زنها گفت، تلویزیون و رادیو را تبدیل به کلاس آموزش می کرد.

امام در آن روز گفت: مگر ما با سینما و تلویزیون و رادیو مخالفیم؟ مگر ما با موسیقی مخالفیم؟ ما گفته ایم و می گوئیم با آن نوع محتوی تحصیل شده و رسیده ای غرب در این زمینه ها که مادی اشاعه ای فساد و فحشاء می شود مخالفیم.

اما کارنامه ی تلویزیون در این یک سال چیست؟ از آنهمه تئوریها که سازندگان این وسیله تبلیغاتی و وسیله فرهنگی گفته اند و نوشته اند در می گذریم. مک لوهان ها را رها می کنیم که از گوشه های ژرفیسات و تئوریهایشان در جهت شست و شوی مغزی بیننده و شنودگان تلویزیون هم استفاده شده است. ولی در هر حال این دستگاهی است کلاما فنی و تخصصی که استفاده از آن و استفاده رساندن به وسیله آن تخصص می خواهد، برنامه ریزی دقیق و نقش و هدف می خواهد. بجز برنامه های زنده، هزاران موضوع و مطلب در زمینه ی گزارش و رپورتاژ را در زمینه های تبلیغ و تبیین و آموزش و نشان دادن چهره های دل انگیز انقلاب در این یک ساله از دست داده ایم. در مجموعه ای این دستگاه طبع و پرجوش و گرمی که بهر حال از بوجه و بت انحال همین مردم ساخته شده است هر روز یک مریض زود و خرد و آشوب تازه به وجود آورده ایم که تمام کادر فنی و رزیده ی تلویزیون را، همانها را که به دادن انقلاب پناه بردند اخراج کرده ای و به جگرفروشی و سیگار فروشی کنار خیابانها فرستاده ایم. غافل از اینکه اگر یک محاسب نیروی انسانی برای ما حساب کند چه خرجی برای آموزش و تخصص آنان شده است و چه سرمایه ای را به کتار کچه ریخته ایم. حتماً می بایستی در برابر محاکم راستین انقلاب جوابگر باشیم.

در جریان شور انقلاب، در مساهله ی قدرت و رسدن به قدرت و شهرت در بسیاری از زمینه ها، نه تنها عواملی که فریفته ی حرام شدند، درحالی که تمام انظارمراکز هر یک به نسبت خود به تعداد ساها و مله های زندگی در غرب است، در مساهله ی مبارزه با غرب در بسیاری موارد عوامل پنهان ترین و زبان لورترین شیوه ها را به کار بریم. هرچه متبیه و متخصص و کارشناس کارآمد بود غافل از خرج مالی و زمانی که برای آنان شده است رانندیم که

کردند، اما عواملی که هرگز حاضر نیست این منظر را بفهمد که فساد یک سیستم رابطه ای اجناسی است و همان طیب و مهندسی که در دستگاه فساد به صورت عملی فساد در آمد می روند می توانند در یک سیستم متره خدمت کند و الوده ی فساد نشوند.

در تله ویزون نیز همینطور... هرگز پس از یک سال نتوانسته ایم چیزی جانشین آنچه را ندایم بکنیم. اگر موزیک را حرام می دانیم، چرا موسیقی غربی، موسیقی شوپن و شوبرت و باخ و بتهوون و موسیقی کلیسای غربی و آهنگهای رقص و تانگو کمپاریستا را مرتسب از رادیو تله ویزون می شنویم، اما موسیقی ایرانی حرام است؟ اگر مسلمانیم و یک رادیو تله ویزون اسلامی می خراهم داشته باشیم چرا تفاوت میان الحان و موسیقی را با غنا که منع شده است نمی گوئیم و با گذاشتن آهنگهای غربی عواملی می کنیم؟

ما را خزاندهای که معلم است و انقلابی و علاقمند به تربیت فرزندان نگران بوده و می گفت در دوره ی طاقتور باید مراقب بوم و وقتی تله ویزون صور قبیحه نشان می داد و پداوم می کرد آن را به روی فرزندان می بست و حالا چه چند مورد خراب که زنده نیست و سخنرانی های امام و چند مورد استثنائی در تله ویزون یا شیون وزاری است و با نشان دادن صحنه های گفتارهایی که از هر مجله بدتر است و بقیه هم با تعجب گذری مورچه است و با جنت گیری مار و عقرب و سوسمار که باید با هیچ تله ویزون را به روی فرزندان بندیم.

آنها که کمال دستگاه تله ویزون و رادیو را گردانده اند و آنها که می گردانند چه جرای دارند که به این مافدان بدهند؟

آقاشاهی در کنار شاه سابق

روزنامه مردم عکسی از آقاشاهی وزیر مشاور در امور خارجه پاکستان و رئیس کنفرانس اسلامی کراچی منتشر کرده است که در چندسال پیش در همین سمت در جلوی شاه سابق به احترام خم شده است.

ما از اساس عقیده داریم اگر شوروی بخاطر اشغال افغانستان موجب سرزنش باشد این دولت ضیاء الحق و پرنسهای عربستان سعودی و امپریالیست های آمریکا و شیخ های نفتی و خلیج نیستند که باید دورهم بنشینند و شوروی را محکوم کنند.

اما اگر قرار گرفتن آقاشاهی در جلوی شاه سابق بد است خوب بود روزنامه مردم عکس چاترکوشی رئیس جمهور رومانی و گیرک دیوارول حزب کمونیست لهستان و چوئن لای نخست وزیر چین کمونیست و پادگورنی درجنهای ۲۵۰۰ ساله را هم که از شاه وفرح دعوت کردند و به آنها نان و نمک و دکترای افتخاری حقوق دادند. چاپ می کردند، آیا اگر دعوت و پذیرائی و عکس اندازی بپایکی از قسی ترین جلدان تاریخ جهان زشت است تنها برای آقاشاهی زشت است؟

روزنامه مردم عکسی از آقاشاهی وزیر مشاور در امور خارجه پاکستان و رئیس کنفرانس اسلامی کراچی منتشر کرده است که در چندسال پیش در همین سمت در جلوی شاه سابق به احترام خم شده است.

ما از اساس عقیده داریم اگر شوروی بخاطر اشغال افغانستان موجب سرزنش باشد این دولت ضیاء الحق و پرنسهای عربستان سعودی و امپریالیست های آمریکا و شیخ های نفتی و خلیج نیستند که باید دورهم بنشینند و شوروی را محکوم کنند.

اما اگر قرار گرفتن آقاشاهی در جلوی شاه سابق بد است خوب بود روزنامه مردم عکس چاترکوشی رئیس جمهور رومانی و گیرک دیوارول حزب کمونیست لهستان و چوئن لای نخست وزیر چین کمونیست و پادگورنی درجنهای ۲۵۰۰ ساله را هم که از شاه وفرح دعوت کردند و به آنها نان و نمک و دکترای افتخاری حقوق دادند. چاپ می کردند، آیا اگر دعوت و پذیرائی و عکس اندازی بپایکی از قسی ترین جلدان تاریخ جهان زشت است تنها برای آقاشاهی زشت است؟

استفغار در مسکو

بقیه از صفحه ۸

فرار هزاران هنرمند و نویسند از خاک شوروی، باین جهت که نمی توانند در این کشور آزادانه فعالیت کنند چگونه توجیه میشود؟

فرار هزاران هنرمند و نویسند از خاک شوروی، باین جهت که نمی توانند در این کشور آزادانه فعالیت کنند چگونه توجیه میشود؟

درستح بیرون رفتن مبارزه طبقاتی بفراموشی سپرده میشود. شواستیکی، ژرژ مارتنه چه؟ لورلف و زندانیان زندانهای پراگ و ورشو چه میشوند؟ درمورد دمکراسی که همه روزه در اینجا و آنجا هر رژیم هائی که خود را سوسیالیست میخوانند تحقیر شده و مورد تهاجم قرار میگیرد چه میتوان گفت؟ مقالات ضدینورد مطبوعات شوروی را چه بگوئیم و تانکهای که دمکراسی را در پراگ و استقلال را در کابل در زیر زنجیرهای فولادین خود پایمال کرده و می کنند چه؟ مشورتی حتی اختصاب در سراسر خاک شوروی را چه میشود گفت؟

یک گزارش را که در زمان طاقتور فیلبرداری شده بود دیده باشی لطفه های شکوه و عظمت این مراسم را دیده ای. اما فیلم هفته ی گذشته ی تله ویزون از اولین حج پس از انقلاب اسلامی ایران صحنه های داشت که تبلیغاتچیان امپریالیسم حما حاضرند برای تخطئه اسلام و مسلمانان به قیمت گرانی آن را بخرند من در اطراف خود پس از نمایش آن فیلم سه خانواده را دیدم که شکایت می کردند، یکی از رخشنی که فرزندان شان از دیدن صحنه های کشتن گوسفندا و جان کندن آنها می نالید، دیگری از خراب پرشانی که فرزندش پس از تماشا ی فیلم دیده و فریادها که کشیده می گفت و دیگری درد دل می کرد که دختر کوچکش پس از دیدن صحنه ی قربانی آن فیلم دیگر حاضر نیست گوشت بخورد و هر سه حق داشتند.

از آنهمه زیبایی و شکوه ی بزرگترین اجناس انسانی و اسلامی چندین دقیقه را به سر برینهای فجیع و دست و پا زدن و خون و جان کندن چندین گوسفند فیلم بگیریم و چند صحنه از ناخن گرفتن ناشیانه ی چند حاجی و سرتراشیدن غیر بهداشتی و حتی کتیب چند روستای عرب و عجم، آنهم با چه دقتی و وسعتی این مناظر دیگر گریه را بگذاریم مراسم حج، راستی که: گر تو قران بدین منظر خوانی

ببری رونق مسلمانان دیگر اینکه از مدتها پیش در فن مبارزه با امپریالیسم آمریکا هر شب که بنده به اخبار تله ویزون توجه کردم، پس از اخبار تصویر یک تهر آمریکائی را دیدم که به وضع فچی می لگد به شکم یک شکم وینتی دست و پا بسته ی بیگانه می زد و آن دیگری با قنداق تفنگ یک وینتانی دیگر را ناچار انداخته می گرفت.

درست است که تله ویزون هم باید سهم خود را در مبارزه با امپریالیسم ادا کند ولی در تبلیغات باید این مختصر القبا را داشت که تکرار پیش از حد یک صحنه ی فجیع قبح فاجعه را می کاهد و تاثیر منگوس می بخشد. برای مبارزه با امپریالیسم هزاران راه هست، باید دانست که این صحنه های فجیع را عده ای از خود امریکائیان برای مبارزه با جنگ ویتنام و تجویز حکومت امریکا را داشته اند و هزاران فیلم و صحنه ی دقیق و گویا و مؤثر دیگر نیز هست که می توان نشان داد تازه برای ما این تنها راه مبارزه با امپریالیسم امریکا نیست و بجای تلقین خشونت بهتر است راههای مؤثر مبارزه با مظاهر فرهنگی و اقتصادی استعمار را به توده ی مردم پیاموزیم. این وظیفه ی تله ویزون است. اما برای انجام این وظیفه باید با دست کم کم به الفبای کار آشنا باشیم یعنی دست کم بدانیم که تله ویزون از جتنی است و هنر وسیله ی نمایش هنر تصویری است و هنر تصویری وقتی به وجود می آید که شکل و محتوی غنی در یک نقطه به یکدیگر برسد. و متأسفانه در این تله ویزون شکل و محتوی و نه تلاقی آنها را دیده ایم.

نمونه ی بلرزش اینکه درسیاسی جمهوری اسلامی ایران بحق بیشترین ساعات را به نشان دادن صحنه های که امام در آن بوده اند گذرانده ایم اما متأسفانه هنوز یک فیلم گزارشی به مهارت و با تکنیک آن فیلم ورود امام ندیده ایم.

الف- آشنا

خود حاضر نیستیم به کانسواپیرویم. ما امروز و در همین جا، میخوامیم، درخواست میکنیم که، حزب کمونیست فرانسه، سیاست مستقل خود را از کمونیستهای روسی تعریف و مشخص نماید. ما، امروز و در همین جا میخوامیم که حزب که در آن هنوز اینقدر نیروی زنده ی کارگر و روشنفکر وجود دارد، خود را دمکراتیزه کند، ما، امروز و در همین جا میخوامیم که یک گفت و شنود واقعی بنیادی پیرامون بحران محیط بین المللی و سیاست جدیدی که میباید به فرانسویها پیشنهاد کند، گسترش یابد. اقدام کنیم.

(۱) - هاتری چهارم پادشاه فرانسه از کلیسا اخراج شد و در خطر قرار گرفت اما برای استغفار از گناهان و طلب بخشایش به ایتالیا رفت و به کاخ کاتدرسه که مقراب بود راهش نداشت، هر روز بیرون کاخ با پای برهنه روی یرف ایستاد تا پای او را به حضور پذیرفت و بخشید. امروز در زبان فرانسه رفتن به کاتدرسا اشاره به طلب مغفرت بخشش است و این اشاره را کشش به ژورنالیست رهبر حزب کمونیست فرانسه می کند که به مسکر رفته است.

اعتراض احزاب کمونیست اروپا

به تبعید و توقیف آندره نی ساخاروف

فیزیکدان و برنده ی جایزه صلح نوبل

«بگذار تا صدگلد بشکند»

«شما می توانید از بیان عقاید و افکار به جلوگیری کنید اما این عقاید و افکار باقی خواهند ماند اما اگر در مقابل افکار و عقاید خوب را در گلخانه گرم از آفات و بیماریها حفظ کنید، عقاید و افکار به درگزر پیروز نخواهند شد.

تنها شیوه تجلی حقیقت و غلبه بر خطاها تن دادن به گفت و شنود و انتقاد و تعقل است.»

«از گفتار مانوتسه تونگ درسال ۱۹۵۶ در نطق

تاریخی خود که بگذار تا صدگلد بشکند»

با تبعید آندره نی ساخاروف فیزیکدان بزرگ شوروی و برنده چنانزه صلح نوبل و عضو آکادمی علوم آن کشور موجی از اعتراض در محافل روشنفکری غرب و احزاب کمونیست اروپا برخاسته است.

حزب کمونیست ایتالیا توقیف و تبعید ساخاروف را اشدت محکوم کرده و روزنامه اوینتا از گان حزب کمونیست ایتالیا در شماره چهارشنبه گذشته خود در صفحه اول ضمن مقاله ای نوشته است: «تبعید آکادمیسن ساخاروف قبل از همه نشانه ناتوانی حل مسائلی است که جامعه شوروی را فرا گرفته است از طریق تسامح و برخورد های آزاد.»

روسترو پویچ موسیقی دان و ویولون سولیست بزرگ روسی که در سال ۱۹۷۸ بخاطر محروم شدن از تابعیت شوروی در تبعید بسر می برد خبر تبعید و توقیف دانشمند ناراضی شوروی و مدافع حقوق بشر را چنین توصیف می کند:

«دولت شوروی تصور می کند دنیا صدای ناله مردم شریف وطن مرا که اکنون به هفتان افتاده است نمی شنود این صدا اکنون در هیاهوی موسیقی تانگهائی که سرزمین افغانستان را در می نوردد پوشیده شده است.

درپاریس ناراضیان معروف و تبعیدی شوروی نظیر ولادیمیر بوکوسکی و الکساندر گیتز بورگ وادوارد اوزنتسوف و ولادیمیر ماکسیوف و لئونید پیلوش و خانم ناتالیا گوربانوسکایا و خانم تاتیانا خود دروویچ با انتشار اعلامیه ای نوشته اند:

«مسئله خطرناک این نیست که ساخاروف را از حضور در کشورش محروم کردند بلکه خطر در این است که روسیه را از وجود او محروم نموده اند.»

تبعید ساخاروف مقابله خطرناکی با روسیه و جهان است و گواه براینست که آهنگ اعمال روشهای فاشیستی در روسیه سریعتر می شود

روزنامه اومانیتته از گان حزب کمونیست فرانسه در شماره ۲۳ ژانویه خود با توجه به اعلامیه ای که درباره تبعید و توقیف آکادمیسن ساخاروف بوسیله ژاناس تاس منتشر شد می نویسد: «تبعید ساخاروف به شماره مواردی که ژرژمارشه دبیر کل حزب کمونیست فرانسه در ملاقات خود در مسکو به هیئت نمایندگی شوروی به ریاست برژنف (درحالی که باید کوشش بی سابقه ای در تعالی دموکراسی اعمال شود در برخی از کشورهای سوسیالیست محدودیت هائی اعمال می شود که برای ماقابل فهم نیست، این محدودیت ها تاحدی پیش رفته است که جانشین مقررات اداری شده که باید برای مبارزه سیاسی و مرامی بکار رود) این همان مقرراتی است که اکنون برضیه ساخاروف بکار رفته است و مورد اعتراض ما می باشد.»

ژان اشتاین مورخ و عضو حزب کمونیست فرانسه می نویسد: «توقیف و تبعید ساخاروف پیروزی غلبه های شوروی است. این عمل نشان می دهد که مقامات شوروی با هرگونه شیوه دموکراسی و مبارزه برای حقوق انسان مخالفند.»

خانم هلن پارلمن عضو حزب کمونیست فرانسه می نویسد: «تبعید و توقیف مردی که با سرسختی به دفاع از حقوق بشر صادق است بار دیگر این خصوصیت ضد سوسیالیستی شوروی را ثابت می کند موقعیت ساخاروف پس از مذلات تانگهائی شوروی در افغانستان شیوه های روز افزون فاشیستی اتحاد شوروی را نشان می دهد. سازمان عفو بین المللی هم با انتشار اعلامیه ای ضمن اظهار شگفتی فراوان از توقیف و تبعید ساخاروف می نویسد: «این عمل ما را عمیقاً متحیر کرد نخست بخاطر فعالیت های ساخاروف در راه حقوق بشر و سپس بخاطر بی اعتنائی شوروی به قراردادهای بین المللی که از این عقیده را تضمین می کند و از طرف دولت شوروی مورد تأیید قرار گرفته است.»

وجود افرادی نظیر ساخاروف که در قله های رفیع علمی و روشنفکری جامعه شوروی قرار دارند با حق آزادی عقیده و اندیشه انتقادی ضامن اعتقاد و ایمان مخالفان و ستندیدگان امپریالیزم غارتگر جهانی به شیوه های اخلاقی و اجتماعی سوسیالیستی است، این گونه محدودیت ها همانطور که محافل چپ و احزاب کمونیستی اروپا را به اعتراض واداشته است به قول ژرژمارشه دبیر کل حزب کمونیست فرانسه برای ماقابل فهم نیست.

استغفار در مسکو...

حزب کمونیست فرانسه با پناه دوباره به مسکو موقعت چپ فرانسه را متزلزل کرده است

نرشته: ژان النشاین

تاریخ دان عضو حزب کمونیست فرانسه

ترجمه: فریرز - دهقان



Ellenstein

هنوز از تشکیل «اررکمونیسم» یعنی کمونیسم اروپائی وجدانشدن احزاب کمونیست فرانسه و ایتالیا و اسپانیا از خط سیر مسکو و مستقل عمل کردن آنها چند سالی نمی گذرد. این احزاب که از مهمترین احزاب کمونیست جهان بودند با اعلام استقلال مورد استقبال افکار عمومی اروپا قرار گرفتند و مرتباً تعارضات و تناقض های آشکار حزب کمونیست و حکومت شوروی را انتقاد می کردند.

مبارزه، بر اثر موقع سیاسی چپ، سنت محدود شده است. موقعت اعلامیه های اتحاد چپ بخوبی نشان داد که بخش های مهمی از افکار عمومی فرانسه نسبت به این وضع حساسیت داشته و علاقه مندند. چاره ای برای آن بیابند، اما در عین حال این نکته نیز محرز است که این علاقه به تنهایی برای حل مشکلات بنیادی که چپ فرانسه با آن دست بگریبان است، کافی نیست.

نتیجه، بقول «رولان لوروا» این شد که حزب کمونیست فرانسه بیک سیاست «مقیب ها» سیاسی که رهبری دولت آنرا تعیین میکند، روی آورده است. مسافرت ژرژ مارش و هیئت نمایندگی حزب کمونیست فرانسه به مسکو را باید در یک چنین چشم اندازی جای داد. درسی است خارجی چهارم شوروی، حی یک «واو» وجود ندارد که حزب کمونیست فرانسه به آن انتقاد کند. در مورد بقیه در صفحه ۷

مورد تحقیر قرار گرفت. رهبران شوروی، بدنبال شکست خود در حل مسائل داخلی و وقوف بر این نکته که قادر نیستند، اصلاحات اقتصادی و دموکراتیک ضروری برای بهبود وضع زندگی تورهای ملت خود را به ثمر برسانند، در پشت یک اقدام، گریز به پیش پناه گرفتند، اقدامی که به امپریالیسم امریکا، فرصت میدهد - فرصتی که تا بحال نظیر آنرا پیدا نکرده بود - تضادهای خاص خود را از پادها بزدايد و هراينه نفوذ خود را گسترش دهد.

چپ در برابر این بحران، چه سیاستی باید اتخاذ کند؟ چه اصلاحات و فرم هائی باید به فرانسویها پیشنهاد کند؟ قادر باشد، از طریق محدود کردن هر چه بیشتر نابرابریها، مبارزه با بحران، با توجه به محیط بین المللی و واقعیت های اقتصادی غلبه ناپذیر، تامین و بهرین سبب برای ایشان به ارمغان بیورد؛ احزاب سوسیالیست و سوسیال - دمکرات بسیاری، میدانها و صحنه های سیاسی را در اروپا از دست دادند. دقیقاً باین علت که بحران فضای رفورم های سنتی را با گسترش پیوسته خود تنگ و تنگتر میساخت. در این شرایط شمار بزرگی از رای دهندگان تاملین نیروهای سازنده را در برابر خیال پردازیهایی یک چپ سخاوتمند که همگان میدانند دست آن بر اثر

کمونیست های روسی باید گفت که این استقلال، بصورت یک لباس کهنه و کاملاً پید خورده ای در آمده است که مدت ها است به صندوقخانه سپرده شده است. انیکاش در این وضع، دیگر نمیآیدند با ما از مسئولیت های سوسیالیست ها یا امپریالیسم امریکا، سخن بگویند! ما احتیاجی به دریافت درس پیرامون صداقت و خلوص انقلابی نداریم. آنچه مورد توجه ماست، مسئولیت ماست، مسیر ماست، آن چیزهایی است که به ما مربوط است و نه به دیگران.

چپ در مجموعه ی مبارز و رای دهنده ی خود، از این وضع ناامید شهادت یافته است. مبارزه کارگران، همچنان ادامه دارد و میتواند در اینجا و آنجا، به پیروزی های جزئی نیز برسد، اما فراموش نکنیم که این

امیدوار بودیم که این تغییرات که میرفت تا هر چه بیشتر گسترش پیدا کند. و اوچ بگوید، بزودی انجمن ابعادی بیاید که به چپ متحد فرانسه در پشت سر برنامه مشترک اجازه دهد، عصر جدیدی را در تاریخ سوسیالیسم و کمونیسم معاصر باز گشاید.

در مورد، تقابل کامل، نسبت به

ماجرای افغانستان، سیاستی را که حزب کمونیست فرانسه - با نادیده انگاری تصمیمات بیست و هفتمین ویست و سومین کنفرانس حزب قصد گسترش آنرا دارد، بشکل چشمگیری آشکار میسازد. چه تغییر جهت و دگرگونی در خلال این سه سال، نه در مسیر خوب بل در مسیر بد حادث شده است! پیش از این ماجرا، گمان این میرفت که حزب کمونیست فرانسه، سرانجام، قدم در یک راه نوین، راه کمونیسم اروپائی، مسوکراتیزه کردن درونی حزب، استقلال کامل در برابر کمونیست های شوروی، استراتژی دموکراتیک گذار به سوسیالیسم، نهاده است. البته، ما بر تمامی نارسائیهائی، تمامی تنگناها و تمامی تضادهای سیاست حزب کمونیست فرانسه واقف بودیم. ما میدانستیم که بنیادهای تئوریک کمونیسم در هم ریخته میشد بدون آنکه بنیادهای جدیدی بر جای آنها ارائه شود، و اینکار از بالا، از رهبری صورت میگرفت، نظیر منسوخ اعلام نمودن دیکتاتوری پرولتاریا که از بالا اعلام شد، اما با این حال، ما

پس از چهار روز مذاکرات پر هیاهو و جنجالی در هتل «تاماناکو» در کاراکاس، کنفرانس وزیران نفت سیزده کشور اوپک (الجزایر، عربستان سعودی، ایران، اسرارات متحده عرب، عراق، کویت، لیبی، قطر، گابون، نیجریه، اکوادور، ونزوئلا و اندونزی) به شکست انجامید.

اقتصاد نفت و تحمیل شرایط به مشتری

افزایش قیمتهای «سراسام اور» نزد کشورهای تولید کننده نفت در هرج و مرجی بی پایان شدت می یابد.

هم اکنون، نمونه ای از آنچه در انتظار کشورهای تولید کننده می باشد، جلوه گر می شود: در ایران، مدیران شرکت ملی نفت ایران، قیمتهایی چنان سرسام آور را برای پایان قراردادهای تحویل نفتی در سال ۱۹۸۰ تحمیل کرده اند که «بریتیش پترولیوم» و «روپال دوپچ شل» در حال حاضر، از هرگونه خرید از این کشور صرف نظر نموده اند.

تتها، عربستان سعودی و امارات خلیج فارس، در این مورد، در ردیف سایر کشورهای اوپک قرار نگرفته اند و تصمیم خود را مبنی بر فروش نفت بر پایه هر بشکه بین ۲۴ تا ۲۷ دلار ثابت نگاه داشته اند. اما براسی، این کشورها، تا چه زمانی قادر به ادامه این سیاست هدیه کردن نفت خود به کشورهای مصرف کننده خواهند بود؟

یکی به انزوا کشانیده اند. عربستان سعودی، دیگر در سطحی نیست که بتواند ارتباط بین جهان صنعتی - خصوصاً ایالات متحده - و کشورهای تولید کننده را برقرار سازد با وجود همنائیهائی، کشورهای تولید کننده، بدون در نظر گرفتن عراق سودبخش یا زبان باز یکی بر روی جهان صنعتی خواهد داشت، و تنها با توجه به منافع خودشان، نقطه نظری خود را مشخص می کنند. اخیراً، اوپک بصورت حریف خطرناک رهبران کشورهای مصرف کننده درآمده است، غالباً و به اشتباه، تمامی مصائب و بدبختی های خودمان را به اوپک نسبت می دادیم. و حال که اوپک، بر اثر تشتت ها و اختلافات، فلج شده است، بزودی به نقش میانه رو و معتدلی که در بازار برعهده داشته است، حسرت خواهیم خورد.

اگر بتوان از کنفرانس کاراکاس، نتیجه ای گرفت، آن اینست که عربستان سعودی، نقش رهبری سیاسی - اقتصادی - مالی خود را که طی سالها، در قلب اوپک برعهده داشت، از دست داده است. رویدادهای مکه و خصوصاً چاقبند ایده نولسویک ایران و دیگر کشورهای «تدرو»، این کشور را

اما اگر مصرف کنندگان از این بابت خوشحال شوند، راه خطا رفته اند. چرا که، بهر حال تولید کنندگان شرایط خود را به مشتریان تحمیل خواهند کرد و افزایش سرسام آور قیمت نفت در هرج و مرجی بی پایان شدت می یابد. بدلیل نبود نرخ رسمی، قانون عرضه و تقاضا حاکم خواهد شد و با توجه به هر احتمالی، جریانات در سطحی نزدیک به سطوح فعلی بازار آزاد در «تردم» و «لندن» ویا «پنر جنوا» برقرار خواهد شد. یعنی هر بشکه نفت حدود ۳۰ تا ۴۰ دلار، با توجه به منبع و کیفیت و چگونگی آن، ارزش خواهد یافت. در اکثر موارد، افزایش قیمت نفت، به نسبت نرخ سال گذشته، به حدی بیش از صد درصد خواهد رسید.

سازمان خواربار و کشاورزی جهانی به این صورت نقل کرده است: «کسانی که بر احوی توصیه های خوب مارا پذیرفتند و از کشاورزی مکانیزه و کودشیمیایی استفاده کردند، اکنون مجازات شده اند، در حالیکه کشاورزانی که به کشت پلوسایل قدیمی خود از قبیل خیش و گلو آهن و گاه میش ادامه داده اند، حال، بهتری می توانند از خود دفاع کنند...»

ارزشهای جایگزینی

شکست کنفرانس کاراکاس و انتقار اوپک به ناپایداری اقتصاد جهانی خواهند افزود. کشش های جدیدی در ربهزارهای مالی بوجود خواهند آورد و بالاخره سابقه ارزشهای جایگزینی مانند طلا را سرمت خواهند بخشید. بحران شکست عربستان سعودی در این کنفرانس، به عوالمی دیپلماتیک منجر خواهد شد که منطقه ای را بسیار بزرگتر از سواحل خلیج فارس دربر خواهد گرفت.

کشورهای مصرف کننده، که با وجود اعلام خطر بحران سال ۱۹۷۳، از سرعت حرکت زندگی خود نکاستند و حتی در این اواخر قبول کردند که نفت را به هر قیمتی در بازار آزاد بخرند به مقدار زیادی در لایه های پسرشان آمده است، مقصود اما کشورهای تولید کننده که در حال حاضر، کارت برنده را در دست دارند، نخواهند توانست تابی نهایت پالشی بپازی کنند بدون اینکه انگشتان خود را بسوزانند. چرا که، اگر دنیا در بهراتی علاج ناپذیر غوطه ور گردد، عراق آن همانگونه که در شمال و جنوب احساس خواهد شد، در شرق و غرب نیز سایه گستر خواهد بود.

مجله نول لوپروتاتور «ژاک مورنان» ترجمه رویا پورویکل

کارشناسان این سازمان میزان رشد را در کشورهای صنعتی برای سال آینده تقریباً هیچ و تعداد بیکاران را در آنجا به بیست میلیون نفر تخمین می زنند. آنان محاسبه کرده اند که هر ده درصد افزایش قیمت نفت وارداتی به این کشورهای مصرف کننده، پنج درصد افزایش نرخ تورم و پنج درصد کاهش رشد را بدنبال دارد. بدیهی است که این عراق در مورد ملل جهان سوم بسیار جدی تر و شدیدتر است. بدلیل افزایش قیمت نفت، کسری بودجه مالی این کشورها، که تا بحال، در سال ۱۹۷۹، به ۴۵ میلیارد دلار رسیده بود، در سال ۱۹۸۰، به مرز ۶۰ میلیارد دلار دست خواهد یافت. و این مسئله، ضربه بسیار شدیدی به رشد و توسعه جهان سوم وارد می آورد. هر چند که اوپک اعتبارات این کشورها را تا ۱/۶ میلیارد دلار افزایش دهد.

معاون رئیس جمهور کنیا، نوزی کییایکی، این وضعیت را به این گونه تشریح می کند: «نفت گران تر، پول کمتری برای سایر مایحتاج باقی می گذارد... و سایر مایحتاج یعنی واردات وسایل کشاورزی، کودشیمیایی، ماشین آلات صنعتی، کامیون و غیره.

مفتحه نامه نیوزویک، تصدیق داشته را از سوی یک مقام رسمی